

عربی



درس اول عربی ۳ مشترک ← حروف مشبّه بالفعل - لانفی جنس

حروف مشبّه بالفعل: حروفی که بر روی جمله اسمیه اضافه می‌شوند و مبتدا را منصوب می‌کنند و به عنوان اسم خود قرار می‌دهند اما اعراب خبر را مرفوع باقی می‌گذارند و به عنوان خبر خود قرار می‌دهند.

✓ **إنَّ** برای تأکید روی جمله استفاده می‌شود، معمولاً در آغاز جمله قرار می‌گیرد. امروزه در اغلب جملات ترجمه نمی‌شود اما معانی قطعاً، واقعاً، همانا، مسلماً، بدون شک، به درستی که، بی‌گمان و ... می‌دهد.

نکته هرگاه در سوالی خواسته شد که گزینه‌ای که رفع شک می‌کند یا تأکیدی است را انتخاب کنیم باید گزینه‌ای که **إنَّ** دارد را برگزینیم

✓ **أَنَّ** برای تأکید به کار می‌رود. وسط جمله می‌آید و دو جمله را بهم پیوند می‌زند و به معنای «که» است؛ اگر آن را واقعاً ترجمه کنیم غلط است.

مانند: ← **إِعلمَنَّ الدرسُ صَعْبٌ** ← (بدان که درس سخت است).
 حرف مشبّه اسم حرف مشبّه
 خبر حرف مشبّه

البته ← بعد از فعل **قال** و مشتقات آن در وسط جمله از **إِنَّ** به معنای قطعاً استفاده می‌شود.
 ✓ **كَأَنَّ** برای شک و تردید و هم‌چنین تشبیه به کار می‌رود و به معنای (گویا- مثل اینکه- مانند) است.
مانند: ← **كَأَنَّهُ قَمَرٌ فِي السَّمَاءِ** ← (گویا او ماهی در آسمان است)

نکته اگر در سوالی خواسته شد که گزینه‌ای را که در آن تشبیه است یا شک و تردید به کار رفته را برگزینیم، باید گزینه‌ای که **كَأَنَّ** دارد را انتخاب کنیم.

✓ **لَكَنَّ** به معنی ولی - اما - لیکن است و برای تفصیل یا مفصل گفتن و کامل کردن پیام و برطرف کردن ابهام از جمله ماقبل خود می‌آید.
مانند: ← **ذهبتُ الى المكتبة لَكَنَّ المكتبة كانت مغلقة** ← (به کتابخانه رفتم ولی کتابخانه بسته بود).

نکته سوال این حرف مشبّه با مضمون «کدام گزینه از جمله ماقبل خود رفع ابهام می‌کند یا کدام گزینه جمله قبل خود را تکمیل می‌کند؟» می‌آید.

✓ **لَيْتَ** به معنی ای کاش و برای بیان آرزو یا امور دست نیافتنی به کار می‌رود.

نکته صورت سوال این حرف مشبّه با کلماتی چون «تَمَنَّى و حسرت» همراه است.

مانند: ← **لَيْتَ الشَّبابَ يَعُودُ** ← (ای کاش جوانی برگردد).
 ✓ **لَعَلَّ** برای امید داشتن به انجام کاری استفاده می‌شود و به معنی (شاید، امید است، باشد که) می‌باشد.
مانند: ← **لَعَلَّ الإمتحانَ سهلٌ** (امید است امتحان آسان باشد)

نکته صورت سوال **لَعَلَّ**: «عَيْنِ ما جاءَ لِتَرْجَى، لِلرَّجاءِ، لِرَجوع لوقوعه؟»

✓ هرگاه لیت با ضمیری متکلم وحده همراه شود وجود ن میان آنها الزامی است.

← لیت + ی ← لیتنی ✓ لیتی ✗

یادآوری: انواع اعراب اسم حرف مشبّه ← اعراب اصلی ← ع ← اعراب فرعی ← مثنی = ین

جمع مذكر سالم = ین ← جمع مونث سالم = ات - ات

✓ هرگاه اسم حرف مشبّه یکی از این موارد باشد (اسم اشاره - اسم موصول - ضمائر) اعراب آن محلی است و محلاً منصوب می‌خوانیم.

نکته نکته ترجمه‌ای ← هرگاه بعد از لیت- لعلّ خبر به صورت فعل ماضی باشد آن را «ماضی استمراری یا ماضی بعید» ترجمه می‌کنیم

✓ **لَيْتَ التلميذِ نجحَ في الامتحان** ← ای کاش دانش‌آموز در امتحان موفق می‌شد.

✓ موفق شده بود.

- ✓ هرگاه بعد از لیت و لعل خبر به صورت فعل مضارع باشد آن را «مضارع التزامی» ترجمه می‌کنیم.
- ✓ لیت التلمیذ یتَجِجُ فی الامتحان ← ای کاش دانش آموز در امتحان موفق شود.

□ (انواع لا)

- ✓ نفی ← قبل از فعل مضارع می‌آید. لا تکتب ← نمی‌نویسی.
- ✓ نهی ← قبل از فعل مضارع می‌آید و آن را مجزوم می‌کند. لا تکتب ← ننویس.
- ✓ حرف جواب ← هل قرأت الدرس؟ لا
- ✓ عطف ← عاشِرٌ حمیداً و لاسعیداً ← با حمید معاشرت کن و نه سعید.
- ✓ نفس جنس ← بر سر جمله اسمیه می‌آید و به معنی «هیچ، ...، نیست» است.
- ✓ لای نفی جنس بر روی جمله اسمیه افزوده می‌شود و مبتدا را اسم خود قرار داده و آن را مبنی بر فتح می‌کند. یعنی حرکت ے می‌پذیرد و هرگز و هرگز ال و تنوین بر روی آن نمی‌آید.
- ✓ خبر را نیز در نقش خبر خود، مرفوع باقی می‌گذارد.

اسم لای نفی جنس مبنی بر فتح

مانند: لا مدرسة مفتوحة اليوم ← (هیچ مدرسه‌ای امروز باز نیست)
لای نفی جنس ← خبر لای نفی جنس مرفوع

نکته اسم لای نفی جنس به صورت اسم موصول و اسم علم نمی‌آید و هرگز مضاف‌الیه نمی‌گیرد و همانطور که گفته شد ال و تنوین هم نمی‌پذیرد.

- ✓ خبر لای نفی جنس می‌تواند مفرد، جمله فعلیه، جار و مجرور و محذوف باشد.

لاتلمیذ غائب / لاتلمیذ یتکاسل / لا رَجُلٌ فی الدار
خبر مفرد خبر (جمله فعلیه) خبر جار و مجرور

- ✓ لا بَأْسَ ← هیچ مشکلی نیست
- ✓ لا شَكَّ ← هیچ شکی نیست
- ← لا بَأْسَ موجود
- ← خبر محذوف

نکته هرگاه لای نفی جنس با ال همراه شود ← خبر آن محذوف است. «لا إله إلا الله»

نکته هرگاه خبر لای نفی جنس جار و مجرور باشد هرگز بر اسم آن مقدم نمی‌شود.

هرگز گفته نمی‌شود ← لا فی الدار رجل ← (این جمله غلط است).

جملات پرتکرار امتحانی (مشترک)

- ✓ أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً ← با یکتاپرستی به دین روی آور.
- ✓ أَيْحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى ← آیا انسان می‌پندارد که بیهوده رها می‌شود؟
- ✓ لَا عَلِمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا ← هیچ دانشی نداریم جز آنچه به ما آموخته‌ای.
- ✓ وَيَقُولُ كَافِرٌ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَاباً ← و کافر می‌گوید ای کاش من خاک بودم.
- ✓ وَلَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً. ← و گفتارشان نباید تو را ناراحت کند. زیرا ارجمندی همه از آن خداست.

□ انسانی

- ✓ أَنْزَعَمُونَ أَنْكُمْ أَجْرَامٌ صَغِيرَةٌ وَفِيكُمْ أَنْطَوِي الْعَالَمِ الْأَكْبَرِ
- آیا گمان می‌کنید که شما جسم‌های کوچکی هستید در حالیکه جهان بزرگتر در درون شما به هم پیچیده شد.
- ✓ قِيمَةُ كُلِّ أَمْرٍ مَا يُحْسِنُهُ.
- ارزش هر انسانی به آن چیزی است که آن را به خوبی انجام می‌دهد.



✓ بَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ / هَلْ يَسُوْى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ؟

بلکه آن‌ها را می‌بینی از تکه گلی آفریده شده‌اند / آیا بجز گوشت و استخوان و پی‌اند؟

جمع	مفرد	ترجمه
الشُّعُوب	الشَّعْب	ملت، نژاد
الآثَار	الأثر	اثر، بازمانده
الکِتَابَات	الکُتِيبَة	کتابچه
النُّقُوش	النَّقْش	کنده‌کاری
الوُجُوهِ	الوُجْه	چهره
الرُّسُوم	الرَّسْم	نقاشی
التَّمَاثِيل	التَّمْثَال	تندیس
الشَّعَائِر	الشَّعِيرة	مظاهر، مراسم
الآلهَة	إله	خدا
القُرَابِین	القُرْبَان	قربانی
الادیان	الدِّین	دین و آیین
العُصُور	العصر	دوران، روزگار
الاقوام	القَّوْم	قوم و گروه
الاصنام	الصَّنَم	بت
الاعیاد	العيد	عید
الاكتاف	الکَتِف، الکتف	شانه
المُدُن	المَدِینَة	شهر
العظام	العَظْم	استخوان
الأنشید	الأنشودة	سرود
الخطوط	الخطّ	بخت
البلاد	البلد	سرزمین

جمع	مفرد	ترجمه
الشُّرُور	الشَّر	بدی
التَّوَارِیْخ	التَّارِیْخ	تاریخ
الأنبیاء	النَّبِی	پیامبر
القُؤُوس	الفأس	تبر
المعابد	المعبد	پرستشگاه
صفوف	صفّ	کلاس
لُحُوم	لَحْم	گوشت
أعصاب	عَصَب	پی، عصب

دروس	درس	درس
علوم	علم	دانش

کلمات مترادف درس اول

أَنَارَ = أضاء (روشن کرد)	تَجَنَّبَ = الإبتعاد (دوری کردن)
مُوَحَّد = حنیف (یکتاپرست)	إِزْدَادَ = كَثُرَ (زیاد شد)
حَرَّقَ = أَشْعَلَ (سوزاند)	الصَّرَاعَ = النَّزاع (کشمکش)
سَاعَدَ = أَعَانَ (کمک کرد)	الدَّاءَ = المَرَضَ (بیماری)
بَعَثَ = قیامة (رستاخیز)	السَّلامَ = الصُّلحَ (آشتی، صلح)
رَمَى = قَذَفَ (پرتاب کرد، انداخت)	مَرصُوصَ = سدید (محکم)
أُمَ = أُوَ (یا)	إِنْشِرَاحَ = سُورُورَ (شادی)
شَعَائِرَ = مراسم (مراسم)	بُنیانَ = بِناءَ (اساس، پایه)
لَعَلَّ = عَسَى (شاید، امید است)	أَعَانَ = نَصَرَ (یاری کرد)
مُزَارَعَ = فَلَّاحَ (کشاورز)	سُدَى = عَبَثَ (بیپوده)
سَبَّ = فُحشَ (دشنام)	يَحْسَبُ = يَظُنُّ (گمان می‌کند)
حنیف = مُوَحَّد (یکتاپرست)	أَعَجَبَ = أَغْرَبَ (عجیب‌تر، عجیب‌ترین)

کلمات متضاد درس اول

السُّلَمَ (آرامش)	≠	الصَّرَاعَ (کشمکش)
مرض (بیماری)	≠	عافية (سلامتی)
ظاهر (آشکار)	≠	خفی (پنهان)
مشرک (کسی که برای خدا شرک قائل است)	≠	حنیف (یکتاپرست)
أَقْبَحَ (زشت‌تر، زشت‌ترین)	≠	أَجْمَلَ (زیباتر، زیباترین)
بُكَاءَ (گریه)	≠	بسمة (خنده)
صَيِّقَ (تنگ)	≠	عريض (وسیع)

درس دوم عربی ۳ مشترک ← حال

✓ **حال** ← کلماتی که در جمله حالت اسم را هنگام وقوع فعل بیان می‌کنند و معادل قید حالت در فارسی است و زائد بر جمله است.

✓ **ذوالحال** ← به کسی یا چیزی که حالت آن را بیان می‌کنیم ذوالحال (صاحب حال یا مرجع حال) گفته می‌شود.

علی خندان آمد.
ذوالحال حال

انواع حال | **حال مفرد** ← اسم مشتق نکره منصوب که بر حالت فاعل، مفعول، نائب فاعل، مبتدا و ... در حین وقوع فعل دلالت دارد.
حال جمله

✓ تنها مشتقاتی که حالت وصفی (معنی صفت) داشته باشند، حال واقع می‌شوند.

مانند: اسم فاعل ← ضاحک - مُبْتَسِم
اسم مفعول ← مسرور - مُؤَدَّب
صفت مشبیه

اسم مبالغه ← بر وزن فَعَالٍ، فَعَالَةٌ، فَعُولٌ
اسم تفضيل ← افعل وفعلی

✓ مهمترین وزن های صفت مشبّهه ← فَعِيل (شریف، قبیح و...) / فَعْلان (فرحان - عطشان) / فَعْل (صَعْب - سَهْل) / فَعْل (فَرَح - کَسَل)

نکته حال نمی‌تواند معرفه بیاید. یعنی نمی‌تواند اسم علم یا دارای ال یا مضاف الیه باشد.

نکته نشانه‌های منصوب ← ءَ - ین - ین - ات - ات

✓ ذوالحال باید اسمی معرفه باشد و ممکن است اسم علم، معرفه به ال، معرفه به اضافه یا معرفه به ضمیر باشد.

ذوالحال نقش اعرابی محسوب نمی‌شود و در نقش فاعل، مفعول، مبتدا، نائب فاعل و ... می‌آید.

✓ همانطور که گفته شد حال همیشه نکره و ذوالحال همیشه معرفه می‌آید. حال باید از نظر جنس و عدد با ذوالحال خود مطابقت کند.

✓ حال برای اسم‌های جمع غیرعاقل و مونث مجازی به صورت مفرد مؤنث آورده می‌شود.

نُرى الأوراق في الخريف مُتساقطة على الأرض
ذوالحال حال (مفرد مونث)

(جمع غیر عاقل)

✓ حال جمله: ممکن است حال به صورت جمله اسمیه بیاید در این صورت برای ارتباط جمله اول و جمله حالیه «و حالیه» آورده می‌شود و هنگام توجه در حالی که ترجمه می‌شود. مجموع مبتدا و خبر در نقش جمله حالیه، محلاً منصوب می‌شوند.

رَأَيْتُ الْفُتْلَ وَ هُوَ يَلْعَبُ

جمله حالیه محلاً منصوب

✓ حال جمله فعلیه اگر جمله فعلیه مضارع باشد نیازی به واو حالیه ندارد. بعد از اسم معرفه حالیه است.

«رَأَيْتُ الدَّلْفِينَ فِي الْمَاءِ يَضْحَكُ كَالْأَطْفَالِ»
ذوالحال مضارع

✓ ترجمه: ماضی + مضارع ← ماضی استمراری

رَأَيْتُ الْفَطْلَ وَهُوَ يَلْعَبُ ← کودک را دیدم در حالی که بازی می کرد.
ماضی مضارع

✓ ماضی + ماضی ← ماضی بعید یا ماضی سادہ

رَأَيْتُ الْفَطْلَ وَهُوَ قَدْ لَعِبَ ← کودک را دیدم در حالی که بازی کرده بود (یا بازی کرد).

✓ مضارع + مضارع ← مضارع التزامي

أشاهدُ الطفلَ وهو يلعبُ ← کودک را می بینم در حالی که بازی می کند.

📅 جملات پرتکرار امتحانی (مشتق)

✓ كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَتَعَبَّدُ فِي غَارِ حِرَاءِ الْوَاقِعِ فِي قِمَّةِ جَبَلِ النُّورِ

پیامبر (ص) در غار حراء واقع در قلّه کوه نور عبارت می‌کرد.

✓ يالَيْتَنِي أَذْهَبُ مَرَّةً أُخْرَى إِلَى الْحَجِّ.

ای کاش من یک بار دیگر به حج بروم.

✓ حِينَ أَرَى الْحُجَّاجَ تَمُرُّ أَمَامِي ذِكْرِيَاتِي.

هنگامی که حاجیان را می بینم، خاطراتم از مقابلم می گذرند.

✓ يا بُنَيَّتِي، الغَارِيقُ فَوْقَ جَبَلٍ مُرْتَفِعٍ.

ای دخترکم غار بالای کوه بلندی قرار دارد.

✓ اِشْتَغَلَ مَنْصُورٌ فِي الْمَرْعَةِ نَشِيطًا.

منصور با نشاط در کشتزار کار کرد.

انسانی

✓ أَعْقَلَ النَّاسِ أَنْظَرُهُمْ فِي الْعَوَاقِبِ ← خردمندترین مردم تیزبین‌ترین آنها در فرجام (کارها) است.

✓ وَاَصْلُ الْفِرْدِ إِخْتِرَاعُ الدِّينَامِيَّةِ دَوَّيًّا. ← الْفِرْدِ اختراع دینامیت را با پشتکار ادامه داد.

✓ شَعَرَ نَوْبِلَ بِالذَّنْبِ وَبِخَيِّبَةِ الْأَمَلِ وَخَافَ أَنْ يَذْكُرَهُ النَّاسُ بِالسُّوءِ.

نوبل احساس گناه و ناامیدی کرد و ترسید که مردم او را به بدی یاد کنند.

جمع	مفرد	ترجمه
الْقَرْى	الْقَرْيَة	روستا
الرِّجَال	الرَّجُل	مرد
الْأَيَّام	الْيَوْم	روز
الأديان	الدِّين	دین و آیین
العصور	العَصْر	دوران و روزگار
الأقوام	الْقَوْم	قوم و گروه
الأضنام	الصَّئِم	بت
الأعياد	الْعِيد	عید
الأكتاف	الْكَيْف، الْكَيْف	شانه
المُدُن	المَدِينَة	شهر
الجذوع	الجِدْع	تنه
العظام	العَظْم	استخوان
الأنشيد	الْأَنْشُودَة	سرود
الخطوط	الْحِظ	بخت

جمع	مفرد	ترجمه
البلاد	الْبَلَد	سرزمین
الشرور	الشَّر	بدی
التواريخ	التَّارِيخ	تاریخ
الأنبياء	النَّبِي	پیامبر
الفؤوس	الْفَأْس	تبر
المعابد	الْمَعْبَد	پرستش‌گاه
صفوف	صَف	کلاس
لحوم	لَحْم	گوشت
أعصاب	عَصَب	پی، عصب
دروس	دَرْس	درس
علوم	عِلْم	دانش



کلمات متضاد درس دوم

بُنَيَّ (پسرکم)	≠	بُنَيَّتِي (دخترکم)
الْحَقُّ (حق)	≠	الباطِل (باطل)
المُسْرور (خوشحال)	≠	المَحْزون (غمگین)
جَلَسَ (نشست)	≠	قَامَ، نَهَضَ (خاست)
الْيَوْم (امروز)	≠	غَدًا (فردا)
الشَّابَّ (جوان)	≠	الغُجوز (پیر، سالخورده)
صَعَدَ (بالا رفت)	≠	نَزَلَ (پایین آمد)
السَّادَة (آقایان)	≠	السَّيِّدَات (خانمها)
المَوْت (مرگ)	≠	الحَيَاة (زندگی)

کلمات متضاد درس دوم

الصَّغَار (خردسالان)	≠	الكِبَار (بزرگسالان)
الْقُرَى (روستاها)	≠	المُدُن (شهرها)
إِنْتَصَلَ (پیوست)	≠	إِنْفَصَلَ (جدا شد)
الْمُتَأَخَّر (باخبر کننده)	≠	الْمُتَقَدِّم (پیشرو)
الرِّجَال (مردان)	≠	النِّسَاء (زنان)
جَزَّ (کشید)	≠	دَفَعَ (هُل داد، جلو برد)
المُبَشِّرِينَ (بشارت دهندگان)	≠	المُنْذِرِينَ (انذار دهندگان)
الواقِف (ایستاده)	≠	الجالِس (نشسته)
أَلْعَلَى (بالا تر، بالاترین)	≠	الأسْفَل (پایین تر، پایین ترین)
بَكَى (گریه کرد)	≠	صَحِكَ (خندید)
آتَى (داد)	≠	أَخَذَ (گرفت)
تَذَكَّرَ (به یاد آورد)	≠	نَسِيَ (فراموش کرد)
وَحِيد (تنها)	≠	جَمَاعَة (گروه)
وَهَنَ (سست شد)	≠	قَوِيَ (قوی شد)
الدُّنْيَا (دنیا)	≠	الْآخِرَة (آخرت)
صَلَحَ (تعمیر کرد)	≠	خَرَبَ (خراب کرد)
الضَّعِيف (ناتوان)	≠	القَوَى (نیرومند)
مَرَّ (گذر کرد)	≠	وَقَّفَ - تَوَقَّفَ (ایستاد)
النَّشِيط (فعال)	≠	الكَسِل (تنبل)
التَّصْلِیح (تعمیر کردن)	≠	التَّخْرِيب - التَّعْطِيل (خراب کردن)
الحَسَنَة (نیکی)	≠	السَّيِّئَة (بدی)
الْحَيَّ (زنده)	≠	المَيِّت (مرده)

کلمات متضاد درس دوم

المُرور (عبور کردن)	≠	الْوُقُوف (ایستادن)
ذَهَبَ (رفت)	≠	رَجَعَ (برگشت)
النُّزُول (پایین آمدن)	≠	الصُّعُود (بالا رفتن)
الصَّدَاقَة (دوستی)	≠	العَدَاوَة (دشمنی)
نَزَلَ (پیاده شد)	≠	رَكَبَ (سوار شد)
يَزُولُ (از بین می‌رود)	≠	يَبْقَى (باقی می‌ماند)
السَّهْل (آسان)	≠	الصَّعْبَة (دشوار، سخت)
القَادِم - المُسْتَقْبَل (آینده)	≠	الْمَاضِي (گذشته)

کلمات مترادف درس دوم

أَرَى = أَشَاهِدُ (می‌بینم)	اسْتَطَاعَ = قَدَرَ (توانست)
تَمُرُّ = تَعْبُرُ (می‌گذرد، عبور)	المهنة = الشغل (حرفه، شغل)
الأحباء = الأصدقاء (دوسان، یاران)	العام = السنة (سال)
الجَوْلَة = السَّفَرَة	الجهاز الآلة = الأداة (دستگاه، وسیله، ابزار)
الفريسة = الصيد (شکار)	الفرح = المسرور (شاد، خوشحال، شادمان)
الإتجاه = النحو (به سمت، به طرف)	الفائز = الناجح (برنده، پیروز)
سكن = عاش (سکونت داشت، زندگی کرد)	صَعَدَ = عَلَا (بالا رفت)
اسْتَعَانَ = اسْتَنْصَرَ (یاری خواست)	لجأ إلى = عاذب.... (به ... پناه برد)
الحزب = الفريق (دسته، گروه)	المُشاهدة = الزيارة (دیدن)
الأسرة = العائلة (خانواده)	البيت الدار = المنزل
الجماعة الأمة = القوم (گروه، قوم)	الشغى = الاجتهاد (تلاش)
المُتَّالِيَة = المُسْتَمِرَة (پی در پی)	زَهَقَ هَلَكَ = زَالَ (نابود شد، از بین رفت)

کلمات مترادف درس دوم

المُزارع = الفلاح = الزارع (کشاورز)	المجد المجتهد = الساعي (کوشا، تلاشگر)
الهاوى = المُجِب (دوستدار، علاقه‌مند)	الطواف = الدَّوْران (چرخیدن)
الأعْجَب = الأعرب (شگفت‌ترین، عجیب‌ترین)	المُبْتَسِم = الضاحك (خندان)
المُتَفَرِّح المُشاهد = الناظر (تماشاچی - بیننده)	أَتَى = اعطى (داد، بخشید)
اشْتَأَقَ أَحَبَّ = رَغِبَ فِي (مشتاق شد، علاقه‌مند شد، دوست داشت)	

انسانی

- ۱ مُصْنَع ← جمع: مَصْنَع
 ۲ طَعَام ← جمع: أَطْعَمَة
 ۳ ظَاهِرَة ← جمع: ظَوَاهِر
 ۴ عَظَم (استخوان) ← جمع: عِظَام
 ۵ مَمْلَكَة ← جمع: مَمَالِك
 ۶ رَئِيس ← جمع: رُؤَسَا
 ۷ مُنْجَم ← جمع: مَنَاجِم
 ۸ جَرِم ← جمع: أَجْرَام
 ۹ عَمَل ← جمع: أَعْمَال
- صِنَاعَات ← مفرد: صِنَاعَة
 مَطَاعِم ← مفرد: مُطْعَم
 مَظَاهِر ← مفرد: مَظْهَر
 أَعَاظِم ← مفرد: أَعْظَم
 مُلُوك ← مفرد: مَلِك
 رُؤُوس ← مفرد: رَأْس
 أَنْجَم ← مفرد: نَجْم
 جَرَائِم ← مفرد: جَرِيْمَة
 أَعْلَام ← مفرد: عِلْم (پرچم)

الْمُعْجَم (انسانی)

أَجْرَى: اجرا کرد (مضارع: يُجْرِي) «لِيُجْرَى: تا اجرا کند»	الْتَقْنِيَّة: فناوری (تکنیک)
الْصَّبِي: کودک، پسر «جمع: الصَّبِيَّان»	الْتَّل: تپه‌ها «مفرد: الْتَل»
أَضْعَف: ضعیف کرد	تَمَّ: انجام شد، کامل شد (مضارع: يَتِمُّ)
صَحَّح: تصحیح کرد	الْإِعْمَار: آباد کردن (أَعْمَرَ، يُعْمِرُ)
الْطَّن: تَن «جمع: الْأَطْنَان»	أَفَادَ: سود رساند (مضارع: يُفِيدُ)
جُلِبُ شَعِيرَة: پوست جویی	الْفَرَنَسِيَّة: زبان فرانسوی
أَقْبَلْ عَلَي: به ... روی آورد	حَدَّدَ: مشخص کرد
الْفِيزِيَا: فیزیک	الْأَنْحَاء: سمت‌ها، سوها «مفرد: الْنَحْو»
حَبِيبَةُ الْأَمَل: ناامیدی الَرْجَاء	قَنَاءُ بَنَمَا: کانال پاناما
الْدَّوُوب: با پشتکار	الْفَنَوَات: کانال‌ها «مفرد: الْفَنَاء»
الْأَنْفَاق: تونل‌ها «مفرد: الْنَفَق»	السُّوَيْد: سوئد
كَسَبَ -: به دست آورد	إِنْهَدَمَ: ویران شد
سَهَّلَ: آسان کرد صَعَبَ	الْمَجَال: زمینه «جمع: الْمَجَالَات» زمینه‌ها
إِهْتَمَّ: اهتمام ورزید (مضارع: يَهْتَمُّ)	السُّهُول: دشت‌ها «مفرد: الْسُّهْل»
الْمَنَاجِم: معادن «مفرد: الْمَنَجَم»	الْأَهْل: شایسته
الشَّعِير: جو	نَشَرَ: پخش کرد
الْتَّخْوِيل: دگرگونی	الْشَّق: شکافتن (شَقَّ، يُشَقُّ)
إنشاء: ایجاد کردن	الْتَّطْوِير: بهینه‌سازی
الصَّالِحَة لِلزَّرَاعَة: قابل کشت	

الْمُعْجَم

«رَجُلِي تُؤْلِمُنِي: پایم درد می‌کند»	أَلَمَ: به درد آورد (مضارع: يُؤْلِمُ)
تَعَبَّدَ: عبادت کرد	بُنَيْتِي: دخترکم
الْتَلَفَاز: تلویزیون	زَارَ: دیدار کرد (مضارع: يَزُورُ) «زُوت: دیدار کردم»
إِشْتَأَقَ: مشتاق شد (مضارع: يُشْتَأِقُ)	السَّعْيَ: دویدن، تلاش
الْقَمَّةُ: قله «جمع: الْقِمَم»	الْخِيَام: چادرها «مفرد: الْخَيْمَة»
لَجَأَ إِلَى: به ... پناه بُرد	الزُّجُل: پا «جمع: الْأَزْجُل»
رَمَى الْجَمَرَاتِ: پرتاب ریگ‌ها (در مراسم حج)	أُمَاءُ: ای مادرم
بُنِيَ: پسرکم	مَرَّ: گذر کرد (مضارع: يَمُرُّ)
	الْمَشْهَد: صحنه

درس سوم عربی ۳ مشترک ← اسلوب استثناء و اسلوب حصر

هرگاه حکم کلی درباره گروهی صادر شود و یک یا چند عضو از آن مجموعه جدا شوند به گروهی که حکم کلی شامل آنها شده «مستثنی صنف» و به افرادی که جدا شده‌اند «مستثنی» گفته می‌شود.

✓ هرگاه مستثنی منه در جمله ذکر شود و جمله قبل از آن کامل باشد و معمولاً جمله به صورت مثبت بیاید ← اعراب مستثنی منصوب است «و اسلوب استثناء».

✓ هرگاه جمله قبل از آن کامل نباشد، مستثنی منه محذوف باشد و جمله به صورت منفی یا استفهامی بیاید اسلوب حصر داریم و اعراب آن با توجه به نقشی که مستثنی می‌پذیرد مشخص می‌شود.

✓ هنگام ترجمه (فقط / تنها) می‌آوریم.

نکته جمله مثبت هرگز اسلوب حصر ندارد. / قبل از (كُلٌّ - شئ - احد) بود اسلوب استثناء داریم.

✓ هرگاه بعد از آن بلافاصله ضمیری مثل (هم / هن / کم / کن / نا / ها) وجود داشت ← اسلوب استثناء

جملات مهم درس ۳ مشترک

✓ إِذَا كَانَ لَكَ فِكْرٌ قَادِرٌ تَسْتَطِيعُ بِهِ أَنْ تَفْهَمَ مَا تَقْرَأُ.

اگر فکر توانایی داشته باشی به وسیله آن می‌توانی آنچه را می‌خوانی، بفهمی.

✓ كُلُّ كَاتِبٍ قَدْ وَصَفَ نَابِلِيونَ بِأَوْصَافٍ لَا تُشَبِّهُ أَوْصَافَ الْكُتَّابِ الْآخَرِينَ.

هر نویسنده‌ای با ویژگی‌هایی نابليون را توصیف کرده که شبیه توصیفات نویسندگان دیگر نیست.

✓ الْإِنْسَانُ الْعَاقِلُ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَجِدَ غِذَاءً فِكْرِيًّا فِي كُلِّ مَوْضِعٍ.

انسان عاقل می‌تواند در هر موضوعی غذایی فکری بیابد.

✓ لَا تُشَاهِدْ فِي حَيَاتِهِ إِلَّا النَّشَاطَ عَلَى رَغْمِ طُرُوفِهِ الْقَاسِيَةِ.

در زندگی‌اش با وجود شرایط سخت و دشوارش (چیزی) به جز نشاط نمی‌بینیم (فقط فعالیت می‌بینیم)

انسانی

✓ لَوْ كُنْتُ فَطْرًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْقَضُوا مِنْ حَوْلِكَ.

اگر تندخو و سنگدل بودی، بی‌گمان از اطرافت پراکنده می‌شدند.

✓ مَا مِنْ رَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْسًا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ.

هیچ مردی نیست که نهالی بکارد مگر اینکه خداوند برایش پاداش بنویسد.



✓ لَمْ يَقْبَلِ الْآبُ بِنْتَهُ وَلَمْ يُحْلِسْهَا عِنْدَهُ.

پدر دخترش را نبوسید و او را نزد خود ننشاند.

کلمات مترادف درس سوم

الْإِخْتِيَارُ = الإِثْتِيَابُ (انتخاب کردن)	الْقَاسَى = الصَّغْبُ (دشوار)
يَسْتَطِيعُ = يَقْدِرُ (می تواند)	الْوَفَاءُ = الظَّرْفُ (ظرف)
الْآرَاءُ = التَّضَرِّيَّاتُ (نظریات)	الْخُسْرُ = الضَّرَرُ (زیان)
الْوَائِقُ = الْمُطْمَئِنُّ (مطمئن)	أَصْبَحَ = صارَ (شد)
عُدُوَانٌ = عَدَاوَةٌ (دشمنی)	الْعِنَايَةُ = الاهتمامُ (توجه)
أُضَافُ = زَادَ (افزود)	سُعِرَ = قِيمَةُ (ارزش)

کلمات متضاد درس سوم

يَزِيدُ (افزایش می یابد)	≠	يَنْقُصُ (کم می شود)
الْغَنَى (ثروتمند)	≠	الْفَقِيرُ (تهی دست)
ضَاقَ (تنگ شد)	≠	إِسْتَسَعَ (گسترش یافت)
يَغْلُو (گران می شود)	≠	يَرْخُصُ (ارزان می شود)
عَصَّ (بست)	≠	فَتَحَ (گشود)
السُّهُولَةُ (راحت)	≠	الصُّعُوبَةُ (سخت)
الْأَعْلَى (بالتر)	≠	الْأَسْفَلُ (پایین تر)
أَنْفَعُ (سودمندتر)	≠	أَضَرُّ (زیان بارتر)
حُسْرٌ (زیان)	≠	نَفْعٌ (سود)

کلمات متضاد درس سوم

الْحَيَاةُ (زندگی)	≠	الْمَوْتُ (مرگ)
عُدُوَانٌ (دشمنی)	≠	صَدَاقَةٌ، حُلَّةٌ (دوستی)
الْقَابِضَةُ (سخت)	≠	السَّهْلَةُ (آسان)
حَضَرَ (حاضر شد)	≠	غَابَ (غایب شد)
بَاكِیَةٌ (گریان)	≠	ضَاحِكَةٌ (خندان)

جمع مکسرهای درس ۳

الْأَلْفُ	الْأَعْيُنُ	الْعَيْنُ	الأوصاف	الوصف
هزار	چشم	چشم	ویژگی	
الظُّرُوفُ	الْبَهَائِمُ	البهيمة	الْعُلَمَاءُ	العالم
شرایط	جانور	چارپا	دانشمند	
الکُتُبُ	الملائكة	الملک	المحارم	المحرّم
نویسنده	فرشته	فرشته	محرم	

المسئلة مسألة	المسائل	الحال چگونگی، حالت	الأحوال	الطعام غذا، خوراک	الأطعمة
النوع نوع، گونه	الأنواع	العلم پرچم	الأعلام	الصحيفة روزنامه	الصحف
الوضع وضعیت	الأوضاع	الفكر اندیشه، فکر	الأفكار	المصدر منبع	المصادر
الفلم فیلم	الأفلام	البرنامج برنامه	البرامج	الرأي نظر، عقیده	الآراء
القمر ماه	الأقمار	التمرين تمرین	التمارين	التجربة تجربه	التجارب
الامة امت، مردم	الأمم	الزميل دوست، یار همکلاسی، همکار	الزملاء	السائح گردشگر، جهانگرد	السياح
الطالب دانش آموز، دانشجو	الطلاب	الكتاب کتاب	الكتب	الكرسي صندلی	الكراسي
العبد بنده	العباد	المزية برتری، حُسن، امتیاز	المزايا	النهر رودخانه	الأنهار
		الأثر اثر	الآثار	الفرخ جوجه	الفراخ

□ انسانی

أَبْقَى: نگهدار (أَبْقَى، يُبْقِي)	إِنْقَضَ: پراکنده شد (مضارع: يَنْقُضُ)
الْعَوْدَةُ: برگشتن = الرُّجُوع	الإثمار: میوه دادن
عَرَسَ: کاشت	أَثْمَرَ: میوه داد
الْجُوزُ: گردو	الْفَرْسُ: نهال، کاشتن نهال
إِخْتَارَ: برگزید = إِنْتَخَبَ (مضارع: يَخْتَارُ)	حَصَنَ: در آغوش گرفت
غَلِيطُ الْقَلْبِ: سنگدل	خَيَّرَ: اختیار داد
الْفَسِيلَةُ: نهال «جمع: الْفَسَائِلُ»	أَعْتَقَ: آزاد کرد
دافع: دفاع کرد	الْإِعْزَازُ: گرمی داشتن «إِعْزَازٌ بِأَعَزَّتْ»
دَعَتْ: مؤنث «دَعَا» (دعوت کرد)	الْفَطْ: تندخو
راح: رفت = ذَهَبَ	لَاعَبَ: با ... بازی کرد
أَكْرَمَ: گرمی داشت	الرِّدَاءُ: روپوش بلند و گشاد روی دیگر جامه‌ها
لِثَتْ: نرم شدی (ماضی: لَانَ، مضارع: يَلِينُ)	الْأُمُرْدُ: پسر نوجوانی که سبیلش درآمده، ولی هنوز ریش در نیاورده است.
الرِّضَاعَةُ: شیرخوارگی	ما أَسْرَعَ: چه شتابان است!

الشیخ: پیرمرد، پیشوا «جمع: الشيوخ»	مَرَّ: گذر کرد (مضارع: يَمُرُّ)
الْمُعَزَّر: گرامی	أَمَلَ: امید داشت
الْعَجُوز: پیرمرد، پیرزن «جمع: العجائز»	أَلْيَف: جوان کم سال
إِنزَعَج: آزرده شد	

الْمُعْجَم

أُضِف: افزود (مضارع: يُضِيفُ / مصدر: إضافة)	تَصَفَّحَ: ورق زد، سریع مطالعه کرد
الْمُفَكِّر: اندیشمند	الْتَأَنُوبَة: دبیرستان
نَشَأَ: پرورش یافت	أَغْنَى: بی نیاز گردانید (مضارع: يُغْنِي / مصدر: إغناء) أغناه عَنْهُ: او را از آن بی نیاز کرد.
الْجَدِير: شایسته	الْوَاتِق: مطمئن
الصَّخْفِي: روزنامه نگار	هُنَاكَ: وجود دارد، آنجا
الْطَّرُوف: شرایط «مفرد: الطَّرْف»	يُقَالُ: گفته می شود «مجهول يقول»
الْأَمْتَع: لذت بخش تر	الْقَاسِي: سخت و دشوار
الْتَّخْدِيد: محدود کردن (ماضی: حَدَدَ / مضارع: يُحَدِّدُ)	الْكُتَّاب: نویسندگان «مفرد: الْكَاتِب»

درس چهارم عربی ۳ مشترک ← مفعول مطلق و انواع آن

✓ **مفعول مطلق** ← مصدر منصوبی از جنس فعل که بر روی انجام فعل تأکید می کند و قیدی برای فعل جمله است.

مصدرها دو دسته اند
ثلاثی مجرد
ثلاثی مزید

✓ **ثلاثی مجرد** ← از فعل های سه حرفی گرفته می شوند و از وزن و قانون خاصی پیروی نمی کنند. در فارسی می توان به دَهَاب / قَوْل / شکر / جلوس / نظر / طلوع / ضرب / شَرَح اشاره کرد.
✓ سه حرف اصلی فعل باید در مصدر تکرار شده باشد.

✓ **ثلاثی مزید** ← مصدر باب های مزید مثل استفعال - انفعال - تَفَعُّل و ... که دارای وزن ثابت اند.

✓ **انواع مفعول مطلق** ← ۱ مفعول مطلق تأکیدی ۲ مفعول مطلق نوعی (بیانی)

✓ **مفعول مطلق تأکیدی** ← مصدر منصوبی از جنس فعل که بر وقوع تأکید می کند و شک و تردید را از بین می برد همچنین صفت و مضاف الیهی ندارد.

ضَرَبْتُهُ ضَرْباً. ← (واقعاً زدمش)

✓ در ترجمه از قیدهای تاکید فارسی مثل واقعاً / حتماً / قطعاً / بی گمان / بدون شک و ... استفاده می شود.

✓ **مفعول مطلق نوعی (بیانی)** ← هرگاه بعد از مصدر منصوب صفت یا مضاف الیه قرار گیرد مفعول مطلق نوعی است و صفت آن ممکن است مفرد یا جمله باشد و هم چنین صفت جمله آن ممکن است فعلیه باشد یا اسمیه.

ضَرَبْتُهُ ضَرْباً شَدِيداً ← (محکم زدمش)

✓ اگر بعد از مصدر منصوب از جنس فعل صفت مفرد بیاید فعل را همراه با صفت ترجمه می کنیم و مصدر مستقیماً ترجمه نمی شود.

✓ اگر بعد از مصدر منصوب از جنس فعل جمله فعلیه یا اسمیه بیاید برای ارتباط آن از «به طوری که، که، به شکلی که و ...» کمک می گیریم اما مصدر را مستقیماً ترجمه نمی کنیم.

مثال: ضَرْبَتْهُ ضَرْباً رَاسَهُ اِنْكَسَرَ. ← (طوری زدمش که سرش شکست).

مفعول مطلق بیانی
جمله اسمیه وصفی

ضَرْبَتْهُ ضَرْباً يَصْرُخُ مِنَ الْاَلَمِ. ← (طوری زدمش که از درد فریاد می‌زد)

مفعول مطلق بیانی
جمله فعلیه وصفی

نکته اگر بعد از مصدر منصوب از جنس فعل مضاف‌الیه بیاید باید توجه داشته باشیم که مصدر هرگز ال و تنوین نمی‌گیرد و در ترجمه آن از انه و کلماتی چون: مانند، مثل، همچون استفاده می‌کنیم.
ضَرْبَتْهُ ضَرْبَ الْاَلَمِ ← مادرانه زدمش (مانند مادر زدمش)
م. الیه
يعيش البخيل في الدنيا عيش الفقراء ← خسیس در دنیا فقیرانه (مانند فقیران) زندگی می‌کند.

□ تحلیل صرفی

- ✓ **اسم:** کلمه‌ای که ال یا تنوین می‌گیرد (نکته ← اسمی که مضاف باشد ال و تنوین نمی‌گیرد). اسم‌های اشاره و اسم‌های استفهام (من، ما و ...) و ضمیرها همگی اسم هستند.
- ✓ اسم یا مذکر است یا مؤنث (از نظر جنس) / نشانه مؤنث = ة
- ✓ اسم می‌تواند مفرد / مثنی (دو نفر) / جمع باشد ← از نظر تعداد
- ✓ اسم می‌تواند معرب یا مبنی باشد: مبنی بودن به معنای این است که در هر جایگاهی باشد اعراب آن تغییر نمی‌کند.
- ✓ اسم می‌تواند نکره یا معرفه باشد.
- ✓ اسم‌های جمع می‌توانند جمع سالم (با نشانه) یا جمع مکسر باشند.
- ✓ اسم‌ها را باید با فاکتورهای بالا تحلیل صرفی کنیم.

تحلیل صرفی فعل‌ها ← آنها را از لحاظ نوع فعل (ماضی، مضارع، آینده، امر و نهی)، صیغه فعل (غایب، مخاطب، متکلم وحده، متکلم مع الغیر)، از نظر ثلاثی مجرد یا مزید بودن، از لحاظ لازم یا متعدی بودن (مفعول‌پذیر بودن یا نبودن)، معلوم یا مجهول بودن و از نظر معرب یا مبنی بودن بررسی می‌کنیم.

جملات مهم درس ۴ عربی ۳ (مشترک)

- ✓ وَ لَيْسَ قَوْلُكَ: مَنْ هَذَا؟ بَضَائِرُهُ / الْعَرَبُ تَعْرِفُ مَنْ أَنْكَرْتَ وَالْعَجَمُ
- این گفته‌ی تو که در این کیست؟ زبان‌رسانده بدو نیست / عرب و غیرعرب کسی را که تو انکار کردی، می‌شناسند.
- ✓ خَافَ هِشَامٌ مِنْ أَنْ يَعْرِفَهُ أَهْلُ الشَّامِ وَ يَرْغَبُوا فِيهِ زَغَبَةُ الْمُجَبِّينِ
- ✓ هشام ترسید از این که اهل شام او را بشناسند و به او مانند محبتان (عاشقان) علاقه‌مند شوند.
- ✓ هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَ طَائِفَةُ / وَ الْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَ الْجِلُّ وَ الْحَرَمُ
- ✓ این کسی که (سرزمین) مکه قدمگاهش را می‌شناسد و خانه (خدا) و بیرون و محدوده احرام او را می‌شناسند.
- ✓ الْحَوْتُ يُصَادُّ لِاسْتِخْرَاجِ الزُّبَيْتِ مِنْ كَبْدِهِ لِصِنَاعَةِ مَوَادِّ التَّنْجِيمِ
- ✓ نهنگ بخاطر استخراج روغن از کبدش برای ساختن مواد آرایشی شکار می‌شود.

□ انسانی

- ✓ لَا يَأْسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ.
- ✓ تنها قوم کافر از رحمت خدا ناامید می‌شوند.
- ✓ ظَلَمَ الْإِنْسَانُ الطَّبِيعَةَ فِي نَشَاطَاتِهِ ظُلْماً.
- ✓ انسان قطعاً در فعالیت‌هایش به طبیعت ستم کرده است.
- ✓ هَذَا خَلَقَ اللَّهُ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ.
- ✓ این آفرینش خداست، پس به من نشان دهید کسانی که غیر از اویند چه آفریده‌اند.



کلمات مترادف درس چهارم

إِسْتَطَاعَ = قَدَرَ (توانست)	لَزِمَ الْمَنَامَ = رَقَدَ (خوابید)
الْأَحَقُّ = الْأَلْيَقُ (شایسته‌تر)	الْجَفَافُ = الْبَرُّ (خشکی)
مَدَحَ = حَمَدَ (ستود، ستایش کرد)	النَّقِيُّ = الطَّاهِرُ (پاک و خالص)
الْغِلَافُ = الْغِشَاءُ (پوشش)	نَالَ = حَصَلَ عَلَى - اِكْتَسَبَ - بَلَغَ (دست یافت، به دست آورد، رسید)
الأكرام، التَّكْرِيمُ = الإِجْلَالُ (گرامیداشت، بزرگداشت)	اللَّئِيمُ = الْأَزْدَلُ (فرומایه، پست)
كَلَّمَ = تَحَدَّثَ (سخن گفت)	الشَّدَائِدُ = الصُّعُوبَاتُ (سختی‌ها)
السُّورُ = الْجِدَارُ (دیوار)	الصِّفَا = الصَّخْرَةُ (تخته سنگ)

کلمات مترادف درس چهارم

الْكِسَاءُ = اللَّبَاسُ - الثَّوبُ (جامعه، لباس)	الوَائِقُ = الْمُطْمَئِنِّ (مطمئن)
أَذِنَ = سَمَحَ (اجازه داد)	بَيَّنَمَا = حَيَّنَمَا - لَمَّا (هنگامی که)
الْفَرَحُ = الْمُسْرُورُ (شاد، خوشحال)	أَذِنَ = سَمَحَ (اجازه داد)
إِذْ = فُجَاءَةً - بَغْتَةً (ناگهان)	تَمَرَّدَ = عَصَى (نافرمانی کرد، سرکشی کرد)
الغِذَاءُ = الطَّعَامُ (غذا، خوراک)	البَالِغُ = الْكَثِيرُ (بسیار، فراوان)
الحَيَاةُ = الْعَيْشُ (زندگی)	جَهَرَ بِ - أَغْلَنَ - أَظْهَرَ - كَشَفَ (آشکار کرد)
السَّلَامُ = الصُّلْحُ (آشتی، صلح)	العَالَمُ = السَّنَةُ (سال)
رَغِبَ فِيهِ = أَشْنَأَ إِلَى (به آن علاقه‌مند شد)	البُنْيَانُ = الْبِنَاءُ (ساختمان، ساختار)
سَتَرَ = كَتَمَ - أَخْفَى (پوشاند، مخفی کرد)	طَافَ = دَارَ (طواف کرد، چرخید)
أَعَانَ = نَصَرَ - سَاعَدَ (یاری کرد)	الكِبَارُ = الْأَعَاضِمُ (بزرگان)
طَرَقَ = دَقَّ (کوبید)	الذَّارُ = الْبَيْتُ (خانه)

کلمات متضاد درس چهارم

أَذْكَرَ (ناشناخته شمرد)	≠	أَعْرَفَ (شنااساند)
السَّهْلُ (دشت)	≠	الصِّفَا (تخته سنگ)
اللَّئِيمُ (فرومایه)	≠	الْكِرِيمُ (بزرگوار، بخشنده)
الضَّائِرُ (زبان‌رساننده)	≠	النَّافِعُ (سود رساننده)
الْجَفَافُ (خشکی)	≠	الرُّطُوبَةُ (رطوبت)
الْعُرْبُ (عرب)	≠	العَجَمُ (غیر عرب)
الكِبَارُ (بزرگان، بزرگسالان)	≠	الصِّغَارُ (کوچکترها، خردسالان)
تَمَرَّدَ (نافرمانی کرد)	≠	أَطَاعَ (اطاعت کرد)
أَظْهَرَ، جَهَرَ بِ (آشکار کرد)	≠	سَتَرَ، أَخْفَى (پوشاند)

کلمات متضاد درس چهارم

الصُّعُوبَةُ، الشَّدِيدَةُ (سختی)	≠	السُّهُوْلَةُ (آسانی)
ضاقَ (تنگ شد)	≠	اتَّسعَ (فراخ شد)
مدَحَ (ستود)	≠	ذَمَّ (نکوهش کرد)
وُلِدَ (متولد شد، زاده شد)	≠	ماتَ (مُرد)
رَغِبَ فِيهِ (به آن علاقه‌مند شد)	≠	رَغِبَ عَنْهُ (از آن روی برگرداند)
نالَ (دست یافت، به دست آورد)	≠	فَقَدَ (از دست داد)
الكثْرَةُ (فراوانی، زیادی)	≠	القِلَّةُ (کمی)
الحِلَّ (بیرون احرام)	≠	الحَرَمَ (داخل احرام)
انْسَحَبَ (عقب‌نشینی کرد)	≠	تَقَدَّمَ (جلو آمد)
نامَ (خوابید)	≠	سَهَرَ (بیدار ماند)
العَقْلَ (خرد)	≠	الجهْلَ (نادانی)
التَّواضُعَ (فروتنی)	≠	التَّكَبُّرَ (خود بزرگ‌بینی، غرور، کبر)
القُرْبَ (نزدیکی)	≠	البُعْدَ (دوری)
الاِخْتِفاءَ (پنهان شدن)	≠	الظُّهُورَ (آشکار شدن)
يُنْقُصُ (کم می‌شود)	≠	يَزِيدُ (زیاد می‌شود)
البَخِيلَ (خسیس)	≠	الكَرِيمَ (بخشنده)
الفَقِيرَ (نیازمند، ندار)	≠	الغَنَى (ثروتمند، دارا)
النُّزُولَ (فرود آمدن)	≠	الصُّعُودَ (بالا رفتن)
رَخِصَ (ارزان شد)	≠	عَلاَ (گران شد)
القَصِيرَ (کوتاه)	≠	الطَّوِيلَ (بلند، طولانی)
التَّجْمِيلَ (زیباسازی)	≠	التَّقْبِيحَ (زشت کردن)

جمع مکسرهای درس ۴

الْكِبَارُ	الكبير بزرگ	الأيام	اليوم روز	الإخوان	الأخ برادر
الشَّدَائِدُ	الشَّدِيدَةُ سختی	الأُمراء	الأمير فرمانده	المَلَائِكَةُ	المَلَكُ فرشته
الأَحْبَالُ	الحَبْلُ تار، طناب، ریسمان	الخُجَّاج	الحاجَّ حاجی، حج‌گزار	المَناسِكُ	المَنسَكُ آیین، آداب، رسم، مراسم
الأَحْلَامُ	الحُلُمُ رؤیا	العِبَاد	العَبْدُ بنده	المَوَادُّ	المَادَّةُ ماده
العَواصِمُ	العاصِمَةُ پایتخت	الصَّغَارُ	الصَّغِيرُ کوچک، خردسال	الأَحْيَاءُ	حَيٌّ زنده

الجَوَانِز	الجائزة	الأغنياء	الغني	البيوت	البيت
الخلفاء	الخليفة خليفة، جانشین	الفُقراء	الفَقير نیازمند، تهی دست، ندار	الشُعراء	الشَّاعر شاعر
	جایزه		ثروتمند، دارا، بی نیاز		خانه

المُعْجَم

إِذْ جَاءَ: ناگهان آمد	أَلْجَلَّ: بیرونِ احرام
أَلْعَلَمَ: بزرگتر قوم، پرچم	إِسْتَلَمَ الْحَجَرَ: سنگ را مسح کرد
رَحَلَ: کوچ کرد	أَلْكَبَارُ: بزرگان «مفرد: أَلْكَبِير» الصُّغَار
أَنْكَرَ: ناشناخته شمرد	رَغِبَ فِيهِ: به آن علاقه‌مند شد
أَلْبَطُحَاءَ: دشت مکه	أَلْصَّائِرُ: زیان رساننده
مَدَحَ: ستود	بَيَّنَّمَا: در حالی که
طَافَ: طواف کرد (مضارع: يَطُوفُ)	نَصَبَ: برپا کرد، نصب کرد
أَلْتَقَى: پرهیزگار	أَلْتَقَى: پاک و خالص
جَهَرَ بِـ: آشکار کرد	أَلْعُزْبُ: عرب
أَلْوُطَاةٌ: جای پا، گام	

المُعْجَم (انسانی)

أروني: نشانم دهید «أروا + نون وقایه + ی»	تَعَرَّضَ: در معرض قرار گرفت
أَلْفِرَّانُ: موش‌ها «واحد آن: أَلْفَارَةُ»	تَغَدَّى: تغذیه کرد (مضارع: يَتَغَدَّى)
أَلِاسْتِقْرَارُ: آرامش و ثبات	قَرَّرَ: تصمیم گرفت
أَلْأَسْمِدَةُ: کودها «مفرد: أَلْسَمَاد»	أَلْتَلَوْتُ: آلودگی
أَلْكَائِنَاتُ: موجودات	إِطْلَعَ: آگاهی یافت «مضارع: يَطْلُعُ»
أَلْتَوَازُنُ: تعادل	أَلْمُزَارِعُ: کشاورز = أَلْفَلَّاح
أَلْحَقْلُ: کشتزار «جمع: أَلْحُقُول»	أَلْمَهْدَدُ: تهدیدکننده
أَلْأَفْرَاحُ: جوجه‌ها «مفرد: أَلْفَرَح» = أَلْفَرَاخ	أَلْحَمْضِيَّةُ: اسیدی
مُؤْلِمٌ: دردآور	أَلْخَبِيرُ: کارشناس «جمع: أَلْخَبَرَاءُ»
هُنَاكَ: آنجا، وجود دارد	أَلْإِكْثَارُ: بسیار گردانیدن، زیاده‌روی
يَعِيشُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ: از یکدیگر تغذیه می‌کنند	أَلْبَيْئَةُ: محیط زیست
أَلْخَضْرَاوَاتُ: سبزیجات	رَاقَبَ: مراقبت کرد
مبیدات: حشره‌کش‌ها	تَحَقَّقَ: تحقق یافت
رَبَّى: پرورش داد (مضارع: يُرَبِّي)	تَغَدَّى: دست‌درازی کرد (مضارع: يَتَغَدَّى)
أَلْسَمَاحُ لـ: اجازه دادن به «سَمَحَ»	

درس ۵ عربی سه فقط انسانی ← منادا

✓ منادا اسمی است که مخاطب واقع می‌شود و اغلب با حرف ندا همراه است.

✓ حرف ندا = یا، اُ، اَیا، هِیا، اَی

مفرد یا غیرمضاف

منادا جزء منصوبات است و انواع آن مضاف

گروه منادایی

□ منادای غیرمضاف یا مفرد:

✓ اسم‌هایی که یک کلمه‌ای هستند و مضاف الیه ندارند و علم هستند را شامل می‌شود که اعراب آنها مبنی بر ضم و محلاً منصوب است.

✓ اسم‌های علم (اسم شناسنامه‌ای افراد، اسم شهر، کشور، کوه، رود، دریا و ...)

نکته در بین اسم‌های خداوند فقط الله لفظ جلاله و اسم علم خدا محسوب می‌شود.

یا الله = اللَّهُ ← هر دو منادای غیرمضاف

← (جانشین حرف ندا)

□ منادای مضاف:

✓ اگر منادا مضاف الیه بگیرد اعراب آن منصوب است اما باید توجه داشت که منصوب بودن فقط در جزء اول ظاهر می‌شود و مضاف الیه با

حرکت ثابت مجرور یا - پس از آن می‌آید. زیرا منادا فقط یک کلمه است.

یا رَبَّنَا یا رَسُولَ اللَّهِ
م الیه

□ گروه منادایی:

✓ اگر منادا ال داشته باشد بدون واسطه آورده نمی‌شود و برای مذکر از اَیُّها و برای مؤنث از اَیُّهَها استفاده می‌شود این نوع از منادا مضاف نیست.

یا اَیُّها الانسان
گروه منادایی

✓ اسم‌هایی که مونث مجازی اند با اَیُّهَها به کار می‌روند مثل:

(شمس - ارض - بئر - حرب - نفس - روح - ریح - دار - اسم شهرها و کشورها - اسم‌های جهنم مثل جحیم -

✓ اعضای زوج بدن مثل عین - ید - رَجُل - قدم - اُذُن (گوش) و ... (یا اَیُّهَها النفس / یا اَیُّهَها العین)

نکته بعد از منادا معمولاً موارد زیر آورده می‌شود:

✓ فعل امر ← (ماضی و مضارع غائب نمی‌آید)

✓ فعل نهی

✓ جمله اسمیه با ضمیر مخاطب

□ جملات مهم درس پنجم عربی ۳ (انسانی)

✓ یا اِلهی اِحْمِنی و اِحْمِ بِلادی مِنْ شُرورِ الحادِثاتِ.

ای خدای من! من و کشورم را از بدی‌های پیشامدها نگهداری کن.

✓ یا اِلهی اجْعَلِ التَّوْفِیقَ حُطًی و نَصِیبی فی الحِیاءِ.

ای خدای من موفقیت را بخت و بهره‌ی من در زندگی قرار بده.



✓ رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ

پروردگارا من و فرزندانم را بر پا دارنده نماز قرار بده و دعایم را بپذیر.

✓ أَحِبِّ لِعَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ.

آنچه را برای خودت دوست می‌داری برای غیر خودت دوست بدار.

✓ يَا مَنْ قَدْ غَرَّهُ طَوْلُ الْأَمَلِ.

ای کسی که طول آرزو او را فریفته است.

کلمات مترادف درس پنجم

الذرية = الأولاد (فرزندان)	الإنشراح = الفرح (شادمانی)
أعني = أنصُرني، ساعدني (به من کمک کن)	الخط = النصيب (بهره، شانس، بخت)
السلام = السلم، الصلح (صلح، آشتی)	الشور = السينات (بدی‌ها)
السنة = العام (سال)	الإعانة = المساعدة، النصّر (کمک کردن)
ستر = کتم (پوشاند)	الشعور = الإحساس (احساس کردن)
الفرح = السور (شادی، خوشحالی)	تحدث = تكلم (سخن گفت)
الجديد = الحديث (نو، جدید)	رجع = عاد (برگشت)
ساعد = نصر، أعان (کمک کرد)	النافعة = المفيدة (سودمند، مفید)
غر = خدع (فریب داد)	غفر = عفا (آمرزید)
التجاح = الفوز (موفقیت، پیروزی)	التور = الضوء (نور)
جعل = وضع (قرار داد)	إحمني = إحتفني (از من نگهداری کن، مرا حفظ کن)
رب = إله، معبود (پروردگار، خدا)	الجهات = الإتجاهات (سمت‌ها، سودها)
البسمات = الإبتسامات (لبخندها)	الدعوات = الأدعية (دعاها)
آت = أعط (بده)	بعثة = فجأة (ناگهان)
الأحباء = الأصدقاء (دوستان)	طالب = تلميذ (دانش آموز)
الحياة = العيش (زندگی)	

کلمات متضاد درس پنجم

المُجيب (پاسخ‌دهنده)	≠	السائل (سؤال کننده)
الكثير (بسیار)	≠	القليل (اندک، کم)
إملاً (پر کن)	≠	أفرغ (خالی کن)
الإنشراح (شادی، شادمانی)	≠	الْحُزن (غم، اندوه)
البسمة (لبخند)	≠	البكاء (گریه)
النافعة (سودمند)	≠	الضارة (ضرر رساننده)
الشور (بدی‌ها)	≠	الحسنات، الخیرات (خوبی‌ها)
الآخر (پایان)	≠	البدایة (آغاز)
السعادة (خوشبختی)	≠	الشقاوة (بدبختی)

الْقِلَّةُ (کمی)	≠	الكثرة (فراوانی)
الْبَيْع (فروختن)	≠	الشُّراء (خریدن)
إِذْهَبَ (برو)	≠	تَعَالَ (بیا)
خُذْ (بگیر)	≠	آتِ (بده)
الأبناء (پسران)	≠	البَنَات (دختران)
القَبِيح (زشت)	≠	الجَمِيل (زیبا)
الأَكْبَر (بزرگ‌تر)	≠	الأَصْغَر (کوچک‌تر)
أَظْهَرَ، بَيَّنَّ (آشکار کرد)	≠	كَتَمَ، سَتَرَ (پنهان کرد)
الحَرْب، الْقِتَال (جنگ)	≠	السَّلَام (صلح، آشتی)
الصَّغِير (کوچک)	≠	الكَبِير (بزرگ)
الْخَيْر (خوبی)	≠	الشَّرُّ (بدی)
فَقَدَ (گم کرد)	≠	وَجَدَ (یافت)

جمع مکسرهای درس پنجم

الدُّرُوس	الدَّرْس	الْبَرَامِج	الْبَرْنَامَج	الأَفْوَاح	الْقَم
الْعُلُوم	الْعِلْم	العَجَائِز	العَجُوز	الأَطْعِمَة	الطَّعام
الشُّرُور	الشَّرُّ	التَّمَاثِيل	التَّمَثَال	المَطَاعِم	المَطْعَم
الْقُلُوب	الْقَلْب	الْأَمْثَال	المَثَل	الْعُلُوم	العِلْم
الْمَرَضِي	الْمَرِيض	الْأَلْبِيسَة	اللبَّاس	الأَعْمَال	الْعَمَل
الْأَمْوَال	المال	الأَعْجَاب	الأَعْجوبة	الأَحْيَاء	الْحَي
الأَوْلَاد	الْوَلَد	الْمَحَافِل	الْمَحْفِل	الْأَمَال	الْأَمَل
الدُّنُوب	الدَّنْب	العِظَام	العِظْم	العِبَاد	العَبْد
الْأَسْمَاء	الْإِسْم	الطَّرِيق	الطَّرِيق	الأَوْزَان	الْوِزْن
الطُّالِب	الطَّالِب	الْأَدْعِيَة	الدُّعَاء	الْحُظُوظ	الْحِظ
العَوَاصِم	العَاصِمَة	الْأَقْدَام	الْقَدَم	الْخُبَرَاء	الْخَبِير



المیزان ترازو	المَوَازِين	الشَّهْر ماه	الشُّهُور	الظَّاهِرَة پدید	الظُّوَاهِر
الصَّحِيفَة روزنامه	الصُّحُف	الكَبِير بزرگ	الكِبَار	الفَرِيسَة شکار	الْفَرَائِس
				الأَكْبَر بزرگ‌تر	الأَكَابِر

الْمُعْجَم (انسانی)

أَحْمَنِي: از من نگهداری کن (حَمَى + يَحْمِي / أَحْم + نون وقایه + ي)	أَنْز: روشن کن (أَنَز، يُنِير)
الْمُجِيب: پاسخ دهنده	الْإِشْرَاح: شادمانی، فراخی
الْبَسْمَات: لبخندها «مفرد: الْبَسْمَة»	أَعْنِي: مرا یاری کن (أَعَانَ، يُعِين / أَعِن + نون وقایه + ي)
الْحَظ: بخت	

شهریور ۲۰ انسانی

۱. ذلک الكتاب لاریب فيه هدی للمتقین.
- آن کتاب هیچ شکی در آن نیست، هدایتی برای پرهیزکاران است.
۲. یفوز الناس بعلم وعلیهم ان لا یطلبوا به بدلا.
- مردم با علم رستگار می‌شوند و آن‌ها باید که جانشینی را به جای آن نخواهند.
۳. بنی الفرد مختبرا لِمَنع النِّفْجار «النیترو گلیسرین» و هو یجری تجاربه.
- الفرد آزمایشگاه کوچکی را برای جلوگیری از انفجار نیترو گلیسرین ساخت؛ در حالی که تجربه‌هایش را در آن اجرا می‌کرد.
۴. انتشر الدینامیث فی جمیع انحاء العالم.
- دینامیت در همه سمت‌های جهان منتشر شد.
۵. رایث هذین الولدین مُبْتَسِمین.
- این دو کودک را خندان دیدم.
۶. فسجد ملائکه کلهم.
- پس فرشتگان همگی به جز شیطان، سجده کردند.
۷. هناک بومات کثیر فی بعض المناطق.
- جغدهای بسیاری در برخی مناطق وجود دارند.
۸. لعل الاستقرار یتحقق فی الطبیعة تحقّقاً.
- امید است که آرامش و ثبات در طبیعت واقعاً تحقق یابد.

خرداد ۲۰ انسانی

۹. فهذا یوم البعث ولکنکم کنتم لاتعلمون.
- پس این روز، روز رستاخیز است و شما نمی‌دانستید.
۱۰. لا سوء اسوا من الکذب.
- هیچ بدی بدتر از کذب نیست.

۱۱ ان طیسفون قرب بغداد كانت عاصمة الساسانین.

قطعا تیسفون نزدیک بغداد بود، پایتخت ساسانیان.

۱۲ قام الفرد بانشا عشرات المصانع.

الفرد به ساختن ده‌ها کارخانه پرداخت.

۱۳ قَبِّلَ الرجل اولاده إلا بنته.

مرد، فرزندانش را به جز دخترش بوسید.

۱۴ ایها الفلاح! راقب مزرعتک مراقبة شديدة.

ای کشاورز، مزرعات را به شدت مراقبت کن.

۱۵ یا بنی، اجب لغیرک ماتحب لنفسک.

پسر دلبندم آن چه برای خودت دوست می‌داری برای غیر خودت نیز دوست بدار.

شهریور ۲۰ تجربی

۱۶ ربنا و لاتحملنا ما لا طاقة لنا.

پروردگارا! آن چه توانش را نداریم بر ما تحمیل نکن.

۱۷ لَمَّا شاهد الناس اصنامهم المكسره حضروا ابراهيم للمحاكمة.

هنگامی که مردم بت‌های شکسته‌شان را دیدند، ابراهیم را برای محاکمه آوردند.

۱۸ ان تسبوا الناس تكتسبوا العداوة بينهم.

اگر به مردم دشنام دهید، دشمنی میان آن‌ها به دست می‌آورد.

۱۹ قد سال عارف صديق متعجبا: يا حبيبي، لم تبكي؟

عارف از دوستش با تعجب پرسید: ای دوست من برای چه گریه می‌کنی؟

۲۰ كل شيء ينقص بالانفاق الا العلم.

هر چیزی به جز علم با انفاق کم می‌شود.

۲۱ و نُزِّلَ الملائكة تنزيلا: وفرشتگان بدون شک فرود آورده شدند.

۲۲ الخفاش حيوان ليون يقدر على الطيران.

خفاش، حیوان پستان‌داری است که قادر است بر پرواز کردن.

خرداد ۲۰ انسانی

۲۳ ارجو من الله يجعل التوفيق نصيبی فی الحياة.

امیدوارم که خدا موفقیت را به‌ره‌ام در زندگی قرار دهد.

۲۴ نحن خلقنا من طينة فلا نفتخر بنسبنا.

ما همه از تکه‌ای گل آفریده شدیم، پس نباید به دودمان‌مان افتخار کنیم.

۲۵ كان الناس امة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين.

مردم یک امت بودند، پس خداوند پیامبران را بشارت‌دهنده فرستاد.

۲۶ لا فراز من سقوط الفراخ لانه قسم من حياتها القاسية.

هیچ گریزی از افتادن جوجه‌ها نیست؛ زیرا آن قسمتی از زندگی سختشان است.

۲۷ اعلم بان خير الاخوان اقدمهم: بدان که بهترین برادران قدیمی‌ترینشان هستند.

۲۸ الصياد يصيد الحوت لصناعة مواد التجميل.

شکارچی، نهنگ را برای ساخت مواد آرایشی شکار می‌کند.

سؤالات عربی دوازدهم - امتحان نهایی

بخش: اول واژه‌شناسی

□ متضاد و مترادف

سوال ۱ عَيْنِ الْمُتَضَادِّ وَ الْمُتَرَادِفِ فِي الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ: «النَّزَاعُ، إِسْتَطَاعَ، وَطَأَ، قَدَّرَ، السَّلْمُ، مُسْتَطِيعٌ، قَدَّمَ» (دی ۱۴۰۲)

(الف) ≠ (ب) = (ج) =

پاسخ: برای پاسخ به سوالات این قسمت باید صرفاً معنی‌ها رو خوب خونده باشین.

(الف) النَّزَاعُ ≠ السَّلْمُ

(ب) إِسْتَطَاعَ = قَدَّرَ

(ج) وَطَأَ = قَدَّمَ

(جواباً نوشتن ب و ج موردی ندارد)

سوال ۲ عَيْنِ الْمُتَضَادِّ وَ الْمُتَرَادِفِ: (الْأَقْوِيَاءُ - الصَّرَاعُ - أَرَى - اِكْتَسَبَ - السَّلْمُ - أَشَاهَدُ) (دی ۹۷)

(الف) = (ب) ≠

پاسخ: (الف) أَرَى = أَشَاهَدُ (ب) الصَّرَاعُ ≠ السَّلْمُ

سوال ۳ عَيْنِ الْمُتَضَادِّ وَ الْمُتَرَادِفِ: (الْمُوَحَّدُ - يَرْخُصُ - الْمُنَوَّرُ - الْعُصُورُ - اَلْحَنِيفُ - يَغْلُو) (دی ۹۸)

(الف) = (ب) ≠

پاسخ: (الف) الْمُوَحَّدُ = اَلْحَنِيفُ (ب) يَرْخُصُ ≠ يَغْلُو

□ جمع و مفرد

تو این سوالات مفرد رو می‌ده ازتون جمع مکسر می‌خواد و یا برعکس.

سوال ۴ اَكْتُبْ مفرد الكلمة.

(شهریور ۱۴۰۱)

«الكِبَارُ»

پاسخ: تو این سوالات باید حواستون به معرفه یا نکره بودن کلمه باشه مثلاً اینجا جمعش معرفه س پس مفرد هم باید ال بگیری.

الكبير

سوال ۵ اَكْتُبْ جَمْعَ الكلمة:

(شهریور ۱۴۰۰)

الظرف

پاسخ: الان در اینجا باید جمع مکسر نوشته بشه!

الظروف

سوال ۶ اَكْتُبِ الْجَمْعَ وَ الْمَفْرَدَ: (الف) الْعَاصِمَةُ (الْجَمْعُ): (ب) الْهَوَاةُ (المفرد): (دی ۱۴۰۲)

پاسخ: تو این سوال هر دو مدل رو داده!

(الف) العواصم (ب) الهاوی

پیدا کردن کلمه متفاوت

با توجه به گروه کلمات و معنی شون باید به این سوالات جواب بدین!

(شهریور ۱۴۰۲)

سوال ۷ عین کلمه الغریبه:

(الف) النُقُوش (ب) الرُّسُوم (ج) الْكِتَابَات (د) الْأَقْوَام

پاسخ: الْأَقْوَام

(شهریور ۱۴۰۱)

سوال ۸ عین کلمه الغریبه:

(الف) فَاسًّا (ب) أَمْسٍ (ج) غَدًا (د) التَّيَوْم

پاسخ: فَاسًّا

(شهریور ۱۴۰۰)

سوال ۹ عین کلمه الغریبه:

(الف) الْفِصَّة (ب) الْحَدِيد (ج) الطَّيْنَة (د) النَّحَاس

پاسخ: الطَّيْنَة

(شهریور ۹۹)

سوال ۱۰ عین کلمه الغریبه:

(الف) الْأَصْدِقَاء (ب) الْأَحِبَّاء (ج) الْأَقْرَبَاء (د) الْأَرْبَعَاء

پاسخ: الْأَرْبَعَاء

بخش دوم: ترجمه عبارات

این بخش ۹ نمره امتحانه و بهتره شما ترجمه عبارات کتاب رو به طور کامل رو بلد باشین تا این که سر جلسه بخواین عبارت رو موشکافی کنین. به جز اون با بلد بودن کامل کلمات و قواعد هم می‌تونین جواب بدین که پیشنهاد نمی‌کنم.

تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَ الْعِبَارَاتِ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ:

(شهریور ۱۴۰۲)

سوال ۱۱ «و نُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا».

پاسخ: اینجا هم باید به ترجمه درست «مفعول مطلق» دقت کنید.

و فرشتگان قطعاً (بدون شک) فرود آورده شدند.

(شهریور ۱۴۰۲)

سوال ۱۲ «رَبَّنَا وَ لَا تُخَمِّلْنَا مَا لِطَاقَةِ لَنَا ...»

پاسخ: قواعدی که اینجا باید بهش توجه کرد، «لای نافیهِ للجنس» هست که معنی (هیچ نیست). می‌ده که تو قسمت قواعد راجع بهش بیشتر حرف می‌زنیم و این که توی عبارات مربوط به اوایل کتاب که مبحث درسی این لا هست وجود داره. ای پروردگار ما، آنچه هیچ توانی نسبت به آن نداریم (برای ما نیست)، به ما تحمیل نکن.

(شهریور ۱۴۰۲)

سوال ۱۳ «مَا اسْتَطَاعَتْ أُشْرُهُ الْعِقَادُ أَنْ تُزِيلَهُ إِلَى مَدْرَسَةٍ ثَانَوِيَةٍ لِتَكْمِيلِ دِرَاسَتِهِ».

پاسخ: خانواده عقّاد نتوانست که او را برای کامل کردن تحصیلاتش به دبیرستان بفرستد.

سوال ۱۴ «لَمَّا شَاهَدَ النَّاسُ أَضْمَانَهُمُ الْمَكْسَرَةَ، أَحْضَرُوا إِبْرَاهِيمَ (ع) لِلْمَحَاكَمَةِ».

(شهریور ۱۴۰۲)

پاسخ: هنگامی که مردم بت‌های شکسته‌شان را دیدند، ابراهیم (ع) را برای محاکمه آوردند (حاضر کردند).

سوال ۱۵ «لَمْ يَقْدِرْ هِشَامٌ أَنْ يَسْتَلِمَ الْحَجَرَ اسْتِلاَمًا سَهْلًا، لِأَنَّ النَّاسَ مَا ذَهَبُوا جَانِبًا».

(شهریور ۱۴۰۲)

پاسخ: هشام نتوانست که سنگ را به آسانی مسح کند، زیرا مردم کنار نرفتند.

سوال ۱۶ قَدْ يَتَعَلَّمُ التَّلَامِيذُ الْإِنْجِلِيزِيَّةَ مِنَ السِّيَاحِ الَّذِينَ يَأْتُونَ إِلَى بَلَدِهِمْ.

(شهریور ۱۴۰۲)

پاسخ: گاهی دانش آموزان، انگلیسی را از گردشگرانی که به کشورشان می‌آیند، می‌آموزند. (یاد می‌گیرند)

سوال ۱۷ هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءَ وَطَأْتَهُ وَ الْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَالْجِلُّ وَالْحَزْمُ.

(شهریور ۱۴۰۲)

پاسخ: این کسی است که سرزمین مکه، قدمگاهش را می‌شناسد، و خانه ی [خدا] و مردم، بیرون و محدوده احرام او را می‌شناسند.

سوال ۱۸ قَدْ سَأَلَ عَارِفٌ صَدِيقَهُ مُتَعَجِّبًا: يَا حَبِيبِي، لِمَ تَبْكِي؟!

(شهریور ۱۴۰۲)

پاسخ: عارف از دوستش با تعجب پرسیده است: ای دوست من، برای چه گریه می‌کنی؟!

سوال ۱۹ إِنَّ هَذِهِ السَّمَكَةَ تُدَافِعُ عَنْ صِغَارِهَا وَ هِيَ تَسِيرُ مَعَهَا.

(شهریور ۱۴۰۱)

پاسخ: اینجا باید به حال دقت بشه!

همانا این ماهی از بچه هایش دفاع می‌کند، در حالی که همراه آنها حرکت می‌کند.

سوال ۲۰ الْحَقَّاشُ حَيَوَانٌ لَبُونٌ يَقْدِرُ عَلَى الطَّيْرَانِ.

(شهریور ۱۴۰۱)

پاسخ: خفاش، حیوان پستانداری است که می‌تواند پرواز کند. (قادر به پرواز کردن است)

سوال ۲۱ كُلُّ شَيْءٍ يَنْقُضُ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمَ.

(شهریور ۱۴۰۱)

پاسخ: اصول حصر!

هر چیزی به جز دانش با انفاق (بخشش) کم می‌شود.

سوال ۲۲ إِنْ تَسُبُّوا النَّاسَ تَكْتَسِبُوا الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ.

(شهریور ۱۴۰۱)

پاسخ: تشخیص حروف مشابه به فعل مهمه!

اگر به مردم دشنام دهید، دشمنی میان آنها را به دست می‌آورید.

سوال ۲۳ «إِذَا يَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يَتَرَكَ سِدًى»

پاسخ: آیا انسان گمان می‌کند بیهوده و پوچ رها می‌شود؟

(شهریور ۱۴۰۰)

سوال ۲۴ «كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا».

پاسخ: خدا با موسی قطعاً سخن گفت.

(شهریور ۱۴۰۰)

سوال ۲۵ «وَعِنْدَمَا تَسْقُطُ الْحَشَرَةُ تَبْلَعُهَا حَيَّةٌ».

پاسخ: هنگامی که حشره می‌افتد، آن را زنده می‌بلعد.

(شهریور ۱۴۰۰)

سوال ۲۶ «إِسْتَلَمَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ (ع) الْحَجَرَ اسْتِلَامًا سَهْلًا».

پاسخ: زین العابدین (ع) سنگ را به آسانی مسح کرد (لمس کرد).

(شهریور ۱۴۰۰)

سوال ۲۷ «الْكَتَابُ الَّذِي تَصَفَّحْتُهُ أَثَّرَ فِي نَفْسِي تَأْثِيرًا».

پاسخ: کتابی که آن را سریع مطالعه کردم (ورق زدم) در وجودم حقیقتاً تأثیر گذاشت.

(شهریور ۱۴۰۰)

سوال ۲۸ «كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَا بَرَكَةَ فِيهِ».

پاسخ: هر غذایی که نام خدا بر آن برده نشود هیچ برکتی در آن نیست.

(شهریور ۱۴۰۱)

سوال ۲۹ «إِذَا كَانَ لَكَ فِكْرٌ قَادِرٌ تَسْتَطِيعُ بِهِ أَنْ تَفْهَمَ مَا تَقْرَأُ».

پاسخ: اگر فکری توانمند داشته باشی به وسیله آن می‌توانی آنچه را می‌خوانی بفهمی.

سوال ۳۰ «رَحَلَ إِلَى خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ بِالسَّامِ وَ مَدَحَهُمْ وَ نَالَ جَوَائِزَهُمْ».

پاسخ: نزد خلفای بنی امیه در شام رفت و آنها را ستود و به جایزه هایشان دست یافت.

سوال ۳۱ «هُنَاكَ طَائِرٌ يَبْنِي عُشَّهُ فَوْقَ قِمَّةِ بَعِيدٍ عَنِ الْحَيَوَانَاتِ».

پاسخ: پرنده ای وجود دارد (هست) که لانه اش را بالای قله ای دور از جانوران می‌سازد.

سوال ۳۲ «مَا اسْتَطَاعَتِ الْأُمُّ صُعُودَ الْجَبَلِ لِأَنَّ رَجُلَهَا تَوَلَّاهَا».

پاسخ: مادر نتوانست از کوه بالا برود زیرا پایش درد می‌کرد.

سوال ۳۳ «أَحْضَرُوا إِبْرَاهِيمَ (ع) فَقَذَفُوهُ فِي النَّارِ، ثُمَّ أَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهَا».

پاسخ: ابراهیم (ع) را آوردند و در آتش افکندند سپس خداوند او را از آن نجات داد.

سوال ۳۴ «حِينَ يَرَى حَيَوَانًا مُفْتَرِسًا يَتَظَاهَرُ بِأَنَّ جَنَاحَهُ مَكْسُورٌ».

پاسخ: هنگامی که حیوان درنده ای را می‌بیند وانمود می‌کند که بالش شکسته است.

سوال ۳۵ «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى».

پاسخ: آیا انسان گمان می‌کند (می‌پندارد) که بیهوده رها می‌شود؟

سوال ۳۶ «هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءَ وَ طَائَتَهُ».

پاسخ: این کسی است که سرزمین مکه قدمگاهش را می‌شناسد.

سوال ۳۷ «الانسانُ العاقلُ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَجِدَ غِذَاءً فِكْرِيًّا فِي كُلِّ مَوْضُوعٍ».

پاسخ: انسان عاقل می‌تواند غذای فکری هر موضوعی را بیابد.

سوال ۳۸ «كُلُّ كَاتِبٍ قَدْ وَصَفَ نَابِلِيُونِ بِأَوْصَافٍ».

پاسخ: هر نویسنده‌ای نابلتون را به صفت‌هایی توصیف کرده است.

سوال ۳۹ «مَدَحَ الْفَرَزْدَقُ خُلَفَاءَ بَنِي أُمَيَّةَ وَ نَالَ جَوَائِزَهُمْ».

پاسخ: فرزدق خلفای بنی امیه را ستایش (مدح) کرد و به جایزه هایشان دست یافت.

سوال ۴۰ «الآثَارُ الْقَدِيمَةُ تُؤَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالْدِّينِ».

پاسخ: آثار قدیمی توجه انسان را به دین تاکید می‌کند.

سوال ۴۱ «الْغَارُ يَقَعُ فَوْقَ جَبَلٍ مُرْتَفِعٍ، لَا يَسْتَطِيعُ صُعودُهُ إِلَّا الْأَقْوِيَاءُ».

پاسخ: غار بالای کوهی بلند واقع است که فقط افراد قوی می‌توانند از آن بالا بروند. (که جز افراد قوی نمی‌توانند....)

سوال ۴۲ «مَنْ هَذَا الَّذِي قَدْ سَمَحَ النَّاسُ لَهُ بِاسْتِلاَمِ الْحَجَرِ؟!».

پاسخ: این کیست که مردم به او اجازه دادند (داده‌اند) که حجر الاسود را مسح (لمس) کند؟!

سوال ۴۳ «فِي أَحَدِ الْأَعْيَادِ لَمَّا خَرَجَ قَوْمُهُ مِنْ مَدِينَتِهِمْ، بَقِيَ إِبْرَاهِيمُ وَحِيداً».

پاسخ: در یکی از عیدها، وقتی قومش از شهر خود بیرون رفتند، ابراهیم (ع) تنها ماند.

سوال ۴۴ «خَافَ هِشَامٌ مِنْ أَنْ يَعْرِفَهُ أَهْلُ الشَّامِ وَ يَزْعَبُوا فِيهِ رَغْبَةَ الْمُحِبِّينَ».

پاسخ: هشام ترسید از اینکه اهل شام او را بشناسند و به او مانند محبان (عاشقان) علاقمند شوند.

سوال ۴۵ «لَكِنَّكَ أَذَيْتَ فَرِيضَةَ الْحَجِّ فِي السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ مَعَ أُمِّي».

پاسخ: ولی تو فریضه حج را همراه مادرم در سال گذشته بجا آوردی.

سوال ۴۶ «الْعِلْمُ صَيِّدٌ وَ الْكِتَابَةُ قَيْدٌ؛ فَقَيِّدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابَةِ».

پاسخ: دانش شکار است و نوشتن بند؛ پس دانش را با نوشتن به بند آورید.

□ مدل تستی تست‌های ترجمه

اِتَّخَبِ الصَّحِيحَ فِي التَّرْجَمَةِ:

(شهریور ۱۴۰۲)

سوال ۴۷ «... لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا ...»

۱: جز آنچه به ما آموخته‌ای، هیچ دانشی نداریم. ۲: هیچ دانشی جز آنچه آموخته بودیم، نداشتیم.

پاسخ: این سوال بیشتر اسمش ترجمه‌س و شما باید حواستون بیشتر به قواعد لازم برای ترجمه باشه.

۱: (حصر) با توجه به این که لا قبل فعله و نه اسم لای نافیه للجنس نمی‌تونه باشه.

(شهریور ۱۴۰۲)

سوال ۴۸ رَأَيْتُ اللَّاعِبِينَ الْإِيرَانِيِّينَ ضَاحِكِينَ.

۱: بازیکنان ایرانی را، خندان دیدم. ۲: بازیکنان ایرانی خندان را دیدم.

پاسخ: ۱: (حال) چون ضاحکین معرفه نیست پس نمیتونه صفت اسم معرفه باشه.

(شهریور ۱۴۰۱)

سوال ۴۹ «لَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا».

۱) گفتارشان نباید تو را غمگین کند، زیرا ارجمندی همه از آن خداست.

۲) گفتارشان تو را غمگین نمی‌کند، زیرا ارجمندی برای خداست.

پاسخ: ۱: حروف مشبه به فعل و شرط و جواب شرط آن را در نظر بگیر!

(شهریور ۱۴۰۱)

سوال ۵۰ تُطْلِقُ قَطْرَاتِ الْمَاءِ مُتَتَالِيَةً مِنْ فَمِهَا إِلَى الْهَوَاءِ.

۱) پی در پی قطره‌های آب از دهانش به هوا رها می‌شود.

۲) پی در پی قطره‌های آب را از دهانش به هوا رها می‌کند.

پاسخ: ۲: مفعول مطلق (تُطْلِقُ، مُتَتَالِيَةً)

(شهریور ۱۴۰۱)

سوال ۵۱ «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ».

۱) زندگی دنیا فقط بازیچه و سرگرمی است.

۲) زندگی دنیا بازیچه و سرگرمی نیست.

پاسخ: ۱: (حصر) ترجمه دیگه: زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی چیز دیگری نیست.

(شهریور ۱۴۰۰)

سوال ۵۲ حِينَمَا أَرَى النَّاسَ يَذْهَبُونَ إِلَى الْحَجِّ، تَفَرُّ أُمَامِي ذِكْرِيَانِي.

۱: وقتی مردم را می‌بینم که به حج می‌روند خاطراتم از برابرم می‌گذرند.

۲: وقتی مردم را دیدم که به حج می‌روند خاطرات از برابرم می‌گذرند.

پاسخ: ۱

(شهریور ۱۴۰۰)

سوال ۵۳ لَا أَظُنُّ أَنَّ هُنَاكَ كُتُبًا مُكَرَّرَةً.



۱: گمان نمی‌کردم آنجا کتاب‌های تکراری است.

۲: گمان نمی‌کنم کتاب‌های تکراری وجود داشته باشد.

پاسخ: ۲

(شهریور ۹۹)

سوال ۵۴ رَأَيْتُ الْفَلَّاحَ وَ هُوَ يَجْمَعُ الْمَحْصُولَ.

۱: کشاورزی را دیدم که محصول را جمع می‌کند.

۲: کشاورز را دیدم در حالی که محصول را جمع می‌کرد.

پاسخ: ۲: حالیه

(شهریور ۹۹)

سوال ۵۵ «و لَا يَخْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً».

۱: و گفتارشان نباید تو را ناراحت کند زیرا ارجمندی همه از آن خداست.

۲: و گفتارشان تو را ناراحت نکرده است زیرا ارجمندی همه از آن خداست.

پاسخ: ۱: مشبه به فعل

(شهریور ۹۸)

سوال ۵۶ « فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا »

۱: به زیبایی صبر کن.

۲: قطعاً شکیبایی کن.

پاسخ: ۱: مفعول مطلق

(شهریور ۹۸)

سوال ۵۷ رَأَيْتُ الْوَلَدَ مَسْرُورًا.

۱: پسر خوشحال را دیدم.

۲: پسر را خوشحال دیدم.

پاسخ: ۲: حالیه

(شهریور ۹۸)

سوال ۵۸ «أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا».

۱: خدا را بسیار یاد کنید.

۲: خدا را بسیار یاد کردند.

پاسخ: ۱: مفعول مطلق

(شهریور ۹۸)

سوال ۵۹ لَا أَظُنُّ أَنَّ هُنَاكَ كُتُبًا مُكَرَّرَةً.

۱: گمان نمی‌کنم آنجا کتاب تکراری باشد.

۲: گمان نمی‌کنم کتاب‌های تکراری وجود داشته باشد.

پاسخ: ۲: مشبه به فعل

(شهریور ۹۸)

سوال ۶۰ رَأَيْتُ الْفَلَّاحَ وَ هُوَ يَجْمَعُ الْمَحْصُولَ.

۱: کشاورز را دیدم در حالیکه محصول را جمع می‌کرد.

۲: کشاورز را دیدم، او محصول را جمع کرده بود.

پاسخ: ۱: حالیه

تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَ الْعِبَارَاتِ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ:

(خرداد ۱۴۰۲)

سوال ۶۱ «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ»

پاسخ: مردم یک امت بودند پس خداوند پیامبران را بشارت دهنده فرستاد.

(خرداد ۱۴۰۲)

سوال ۶۲ إِنْ عَاشَ الْبَخِيلُ فِي الدُّنْيَا كَالْفُقَرَاءِ حَاسِبٌ فِي الْآخِرَةِ مُحَاسِبَةُ الْأَغْنِيَاءِ.

پاسخ: اگر خسیس در دنیا مانند فقیران زندگی کند، در آخرت همچون ثروتمندان محاسبه می‌شود.

(خرداد ۱۴۰۲)

سوال ۶۳ كُلُّ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَتَمَنُّونَ أَنْ يَتَشَرَّفُوا لزيارة الْأَمَاكِينِ الْمُقَدَّسَةِ.

پاسخ: هر یک از مسلمانان آرزو دارند که به زیارت مکان‌های مقدس مشرف شوند.

(خرداد ۱۴۰۲)

سوال ۶۴ لِمَاذَا أَنْتَ تَجْتَهِدُ فِي قِرَاءَةِ كِتَابٍ لَا تَحْصُلُ عَلَى فَايِدَةٍ مِنْهُ؟

پاسخ: چرا تو در خواندن کتابی تلاش می‌کنی که فایده ای از آن به دست نمی‌آوری.

(خرداد ۱۴۰۲)

سوال ۶۵ لَا فِرَازَ مِنْ سُقُوطِ الْفَرَاخِ لِأَنَّهُ قِسْمٌ مِنْ حَيَاتِهَا الْقَاسِيَةِ.

پاسخ: هیچ گریزی از افتادن جوجه‌ها نیست زیرا آن قسمتی از زندگی سخت شان است.

(خرداد ۱۴۰۲)

سوال ۶۶ أَرْجُو مِنَ اللَّهِ أَنْ يَجْعَلَ التَّوْفِيقَ نَصِيبِي فِي الْحَيَاةِ.

پاسخ: امیدوارم که خدا موفقیت را بهره ام در زندگی قرار دهد.

(خرداد ۱۴۰۲)

سوال ۶۷ رَجَعَ الْأَعْيُونُ الْإِيرَانِيُونَ مِنَ الْمُسَابَقَةِ وَ هُمْ يَبْتَسِمُونَ.

پاسخ: بازیکنان ایرانی از مسابقه در حالی که لبخند می‌زدند، برگشتند.

(خرداد ۱۴۰۲)

سوال ۶۸ كَانَ الْفَرَزْدَقُ قَدْ عَرَفَ الْإِمَامَ (ع) بَيْنَ الْحُجَّاجِ مَعْرِفَةً.

پاسخ: فرزدق امام (ع) را بین حجاج حقیقتاً شناخته بود.

(خرداد ۱۴۰۲)

سوال ۶۹ الصَّيَادُ يَصِيدُ الْحَوْتَ لِصِنَاعَةِ مَوَادِّ التَّجْمِيلِ.

پاسخ: شکارچی، نهنگ را برای ساخت مواد آرایشی شکار می‌کند.

(خرداد ۱۴۰۲)

سوال ۷۰ نَحْنُ خُلِفْنَا مِنْ طِينَةٍ فَلَا نَفْتَحُزْ بِنَسَبِنَا.

پاسخ: ما از (تکه) گلی آفریده شده ایم پس نباید به دودمان‌مان (نسبمان) افتخار کنیم.

سوال ۷۱ العَقَادُ قَدْ أَلْفَ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ كِتَابٍ.

(خرداد ۱۴۰۲)

پاسخ: عَقَاد بیش از صد کتاب نگاشته است.

سوال ۷۲ إِعْلَمْ بِأَنَّ خَيْرَ الْإِخْوَانِ أَقْدَمُهُمْ.

(خرداد ۱۴۰۲)

پاسخ: بدان که بهترین برادران (دوستان) قدیمی ترین شان هستند.

سوال ۷۳ يَا لَيْتَنِي أَذْهَبُ مَرَّةً أُخْرَى!

(خرداد ۱۴۰۲)

۱: ای کاش بار دیگر می‌رفتم.

۲: ای کاش بار دیگر بروم.

پاسخ: ۲: مشبه به فعل

سوال ۷۴ مَا فَازَ فِي صَفْنَا إِلَّا حَامِدٌ.

(خرداد ۱۴۰۲)

۱: در کلاس ما به جز حامد موفق نشد.

۲: در کلاس ما تنها حامد موفق نشد.

پاسخ: ۱: حصر

سوال ۷۵ إِنَّ الزَّرْعَ يَنْبُتُ فِي السَّهْلِ وَ لَا يَنْبُتُ فِي الصَّفا.

(خرداد ۱۴۰۱)

۱: کشت در باغ می‌روید و بر کوه نمی‌روید.

۲: کشت در دشت می‌روید و بر تخته سنگ نمی‌روید.

پاسخ: ۲: مشبه به فعل

سوال ۷۶ بَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ.

(خرداد ۱۴۰۱)

۱: بلکه آنان را میبینی از تکه گلی آفریده شده اند.

۲: بلکه آنان را میبینی که تکه گلی آفریدند.

پاسخ: ۱: مشبه به فعل

بخش سوم: پر کردن جای خالی

باید هم معنی کردن بلد باشین هم قواعد. خوندن کامل عبارت‌های کتاب اینجا هم خیلی کمک می‌کنه
كَمَلِ الْفَرَائِغَ فِي التَّرْجَمَةِ الْفَارْسِيَّةِ:

سوال ۷۷ لَا تُطْعِمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ.

(شهریور ۱۴۰۲)

از آنچه به نیازمندان

پاسخ: نمی‌خورید / نخورانید تو این سوال قواعد مربوط به مشبه به فعل دیده میشه!

(شهریور ۱۴۰۲)

سوال ۷۸ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ ثَرَاءً.

و کافر می‌گوید من بودم.

پاسخ: ای کاش / خاک

(شهریور ۱۴۰۱)

سوال ۷۹ فَتُصَبُّ لَهُ مِنْبَرٌ وَ جَلَسَ عَلَيْهِ جُلُوسَ الْأَمْرَاءِ.

منبری برایش و بر روی آن پادشاهان نشست.

پاسخ: برپا شد / مانند

(شهریور ۱۴۰۱)

سوال ۸۰ مَا أَرْسَلْتُ أَسْرَتَهُ إِلَى الْقَاهِرَةِ لِتَكْمِيلِ دِرَاسَتِهِ.

خانواده اش او را برای تکمیل شش به قاهره فرستاد.

پاسخ: تحصیل / نفرستاد

(شهریور ۱۴۰۰)

سوال ۸۱ أَنَا أَتَمَنَّى أَنْ أَتَشَرَّفَ مَعَ أَقْرَبَائِي لَزِيَارَةِ مَكَّةَ مَرَّةً أُخْرَى.

من که بار دیگر با به زیارت مکه مشرف شوم.

پاسخ: آرزو دارم / نزدیکانم (خویشاوندانم)

(شهریور ۱۴۰۰)

سوال ۸۲ كَانَ الْفَرَزْدَقُ مُحِبًّا لِأَهْلِ الْبَيْتِ (ع) وَ كَانَ يَسْتَرْحِبُهُ عِنْدَ خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ.

فرزدق اهل بیت بود و دوستی اش را نزد خلفای بنی امیه می‌جست.

پاسخ: دوستدار / پنهان می‌کرد

(شهریور ۹۹)

سوال ۸۳ حَضَرَ السُّيَّاحُ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ لَكِنَّ الدَّلِيلَ لَمْ يَحْضُرْ.

گردشگران در سالن حاضر شدند ولی حاضر نشد.

پاسخ: فرودگاه / راهنما

(شهریور ۹۹)

سوال ۸۴ وَ أَعْنِي فِي دُرُوسِي وَ أَدَاءِ الْوَاجِبَاتِ.

و من را در درس هایم و تکالیف

پاسخ: انجام / یاری کن

(شهریور ۹۹)

سوال ۸۵ هُنَاكَ طَائِرٌ يُسَمَّى «بِرْنَاكِل» يَبْنِي عُشَّهُ فَوْقَ جِبَالٍ مُرْتَفِعَةٍ.

پرنده ای وجود دارد که «برناکل» او لانه اش را بر فراز کوه‌هایی می‌سازد.

پاسخ: نامیده می‌شود / بلند

(شهریور ۹۸)

سوال ۸۶ «و لَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»

گفتارشان نباید تو را ، زیرا ارجمندی همه از آن خداست.



پاسخ: ناراحت کند

(شهریور ۹۸)

سوال ۸۷ اِسْتَفَرْتُ اللَّهَ اسْتَغْفَارَ الصَّالِحِينَ.

از خدا درستکاران

پاسخ: مانند / طلب بخشش کردم

(شهریور ۹۸)

سوال ۸۸ يَا أَبِی لِمَ تَبْکِی وَ قَدْ کُنْتَ فِی الْحَجِّ فِی الْعَامِ الْمَاضِی؟

ای پدر چرا در حالی که سال حج بودی؟

پاسخ: گریه می‌کنی / گذشته

(شهریور ۹۸)

سوال ۸۹ إِذَا وَجَدْتَ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ، كَانَ جَدِيرًا بِالْعِنَايَةِ وَ التَّقْدِيرِ.

اگر آن را در کتابی ، توجه و قدردانی است.

پاسخ: پیدا کنی (بیابی) / شایسته

(خرداد ۱۴۰۲)

سوال ۹۰ كَانَ الصَّيَّادُونَ قَدْ حَفَرُوا التُّرَابَ الْجَافَّ لِصَيْدِ السَّمَكِ الْمَدْفُونِ.

شکارچیان خاک را برای شکار ماهی دفن شده

پاسخ: خشک / حفر کرده بودند

(خرداد ۱۴۰۲)

سوال ۹۱ عِنْدَمَا تَقْذِفُ الطَّيُورُ نَفْسَهَا مِنْ الْجَبَلِ تَصْطَلِمُ بِالْضُّخُورِ بَغْتَةً.

هنگامی که پرنده‌ها خود را از کوه می‌اندازند با صخره‌ها

پاسخ: ناگهان / برخورد می‌کنند

(خرداد ۱۴۰۱)

سوال ۹۲ «قَالُوا حَرِّقُوهُ وَ انْصُرُوا آلِهَتَكُمْ»

گفتند: او را و خدایانتان را

پاسخ: بسوزانید / یاری کنید

(خرداد ۱۴۰۱)

سوال ۹۳ يَعْيشُ الْبَخِيلُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ.

شخص بخیل در دنیا فقیران

پاسخ: مانند (همچون) / زندگی می‌کند

سوال ۹۴ تَعَلَّمَ الْإِنْجِلِيزِيَّةَ مِنَ السُّيَاحِ فِي مُحَافَظَةِ أَسْوَانَ.

انگلیسی را از در اُسوان یاد گرفت.

پاسخ: گردشگران / استان

(خرداد ۱۴۰۰)

سوال ۹۵ كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَتَعَبَّدُ فِي قِمَّةِ غَارِ حِرَاءَ.

پیامبر (ص) در غار حراء
 پاسخ: قله / عبادت می‌کرد

(خرداد ۱۴۰۰)

سوال ۹۶ الْكُتُبُ تَجَارِبُ الْأُمَمَ عَلَى مَرِّ آلَافِ السِّنِينَ.

کتاب‌ها تجربه‌های در گذر سال هستند.
 پاسخ: ملت‌ها / هزاران

سوالات ترجمه که باید با توجه به معنی کلمه جای خالی رو پر کنید.

(شهریور ۱۴۰۲)

سوال ۹۷ عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الصَّحِيحَةَ لِلْعِبَارَاتِ: (كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ)

(اِمْتَلَأْ- الْجَزَارَةَ- اُنْبَتَ- الْحَمَامَةَ- الْفَائِزَةَ- اِسْتَعْلَ)

(الف) تَرَفَّعَ الْأُولَى فِي الْمُبَارَاةِ عَلَّمَ إِيْرَانِ.

(ب) إِذَا أَرَادَ اللهُ هَلَاكَ النَّمْلَةِ لَهَا جَنَاحَيْنِ.

(ج) الْعَامِلُ الْمُجِدُّ فِي الْمَصْنَعِ.

(د) سَيَّارَةٌ تُسْتَخْدَمُ لِلْعَمَلِ فِي الْمَرْزَعَةِ.

پاسخ: الف) الفائزة

ب) اُنْبَتَ

ج) اِسْتَعْلَ

د) الجزارة

(شهریور ۱۴۰۱)

سوال ۹۸ اِنْتِخِبْ كَلِمَةً صَحِيحَةً تُنَاسِبُ التَّوْضِيْحَاتِ التَّالِيَةَ:

(الْكِسَاءُ- الْمَنَامُ- الْفَاخِرُ- الْحَنِيفُ- الْمُتَفَرِّجُ- الْحُلْمُ)

الف) قَدْ تَرَاهُ فِي التَّوْمِ.

ب) التَّارِكُ لِلْبَاطِلِ وَ الْمُتَمَائِلُ إِلَى الدِّينِ الْحَقِّ.

ج) النَّاسُ يَلْبَسُوْنَهُ وَ مُرَادُفُ كَلِمَةِ «لِبَاس»

د) الَّذِي يُشَجِّعُ فَرِيْقَهُ الْفَائِزَ.

پاسخ: الف) الحُلم

ب) الحنيف

ج) الكساء

د) المتفرج

(شهریور ۱۴۰۰)

سوال ۹۹ عَيِّنِ الصَّحِيْحَ لِلْفَرَاغِ:

(يَطْوِفُوْنَ- الْمَطَارُ- يَطْرُدُوْنَ- عَرَبَةٌ- عَلَمٌ - الْحَنِيفُ) (كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ)

الف) رَفَعَتِ الْفَائِزَةُ الْأُولَى فِي الْمُبَارَاةِ إِيْرَانِ.

ب) مَكَانٌ يَرْكَبُ الْمُسَافِرُونَ الطَّائِرَةَ لِلذَّهَابِ إِلَى السَّفَرِ.

ج) تَارِكٌ لِلْبَاطِلِ وَ مُتَمَائِلٌ إِلَى الدِّينِ الْحَقِّ.

د) الْحُجَّاجُ مَرَّاتٍ حَوْلَ نَبِيِّتِ اللهِ لِأَدَاءِ مَنَاسِكِ الْحَجِّ.

پاسخ: الف) عَلَمٌ

ب) المَطَارُ

ج) الحَنِيفُ

د) يَطُوفُونَ

(شهریور ۹۹)

سوال ۱۰۰ انتخاب جواب صحیح:

- الف) كُنْتُ أَمْشِي، رَأَيْتُ حَادِثًا فِي سَاحَةِ الْمَدِينَةِ. (عِنْدَ - جَانِبًا - بَيْنَمَا)
 ب) يُصَادُّ لِاسْتِخْرَاجِ الزَّيْتِ مِنْ كَبِدِهِ لِصِنَاعَةِ مَوَادِّ التَّجْمِيلِ. (الْحَوْتُ- الْحَفَّاشُ- الزَّرَافَةُ)
 ج) ماضی «يَسْتَخْرِجُ» (أَخْرَجَ - اسْتَخْرَجَ - تَخْرَجَ)
 د) عَيْنِ المترادف «استطاع». (غَلَا - نَامَ- قَدَّرَ)

پاسخ: الف) بَيْنَمَا

ب) الْحَوْتُ

ج) اسْتَخْرَجَ

د) قَدَّرَ

بخش چهارم: ترجمه درست فعل‌ها

برای این قسمت باید قواعد فعل‌ها رو کامل یادتون باشه و میشه گفت با سال‌های قبل ترکیبیه ولی خب باز هم مربوط به دوازدهم و بدانید که راجع به قواعد دوازدهم بیشتر ازتون سوال پرسیده می‌شه! به جز اون اگر عبارات کتاب رو هم یادتون باشه از حفظ می‌تونین بگین تقریباً

(شهریور ۱۴۰۲)

سوال ۱۰۱ ترجم الأفعال التالية:

(تَكَلَّمَ: سخن گفت)

- الف) رَجَاءٌ، تَكَلَّمُوا بِهَدْوٍ.
 ج) لَيْسَتْ مَعَهُ كُلُّ طَالِبٍ إِلَى كَلَامِ مُعَلِّمِهِ.
 هـ) مَا مَنَعَ الْمَرِيضَ عَنِ الْأَكْلِ.
 ب) أَحَبُّ أَنْ أَتَكَلَّمَ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.
 د) الْوَلَدُ كَانَ قَدْ اسْتَمَعَ نَصِيحَةَ أَبِيهِ.
 و) لَا تَمْنَعُونَا عَنِ الْخُرُوجِ.

پاسخ: الف) سخن بگویند

ب) که سخن بگویم: مشبه به فعل باید بهش دقت بشه

(اسْتَمَعَ: گوش داد)

ج) گوش داده بود

د) باید گوش بدهد: ترجمه «ل» و «كان قد»

(مَنَعَ: منع کرد)

هـ) منع نشد و) منع نکنید

«ما» برای فعل ماضی منفی «لا» برای فعل مضارع منفی

(شهریور ۱۴۰۱)

سوال ۱۰۲ ترجم الكلمات التي أشير إليها بِحُطِّ:

الف) اسْتَغَانَ: یاری جست:

۱) «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ»

۲) «... إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»

۳) لَا تَسْتَعِينُوا إِلَّا بِاللَّهِ.

(ب) رخص: ارزان شد

(۱) الأدبُ لَنْ يَرْخَصَ إِذَا كَثُرَ.

(۲) أَسْعَازُ الْبَضَائِعِ كَانَتْ قَدْ رَخَصَتْ بَعْدَ التَّخْفِيفِ.

(ج) صلح: تعمیر کرد

(۱) أَنَا فِي مَوْقِفٍ تَصْلِيحِ الْحَافِلَاتِ.

(۲) هُوَ لَمْ يُصْلَحْ جَرَّارَتَهُ.

(۳) كَانُوا يُصْلِحُونَ السَّيَّارَةَ.

پاسخ: الف (۱) یاری بجوید	(۲) یاری می‌جویم	(۳) یاری نجوید
(ب) (۱) ارزان نخواهد شد	(۲) ارزان شده بود	
(ج) (۱) تعمیر (تعمیر کردن)	(۲) تعمیر نکرد (تعمیر نکرده است)	(۳) تعمیر می‌کردند

(شهریور ۱۴۰۰)

سوال ۱۰۳ ترجم الكلمات التي تحتها خط:

الف) خَرَجَ: (خارج شد) (۱) لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الْبَيْتِ (۲) لَا تَخْرُجُوا مِنَ الصَّفِّ

(۳) هُوَ قَدْ خَرَجَ مِنَ الْمَدْرَسَةِ

(ب) ذَكَرَ (یاد کرد) (۱) اذْكُرُوا رَبَّكُمْ (۲) قَدْ يَذْكُرُ جَدِّي صَدِيقَهُ

(۳) أَنْتُمْ مَا ذَكَّرْتُمْ صَدِيقَكُمْ

(ج) أَرْسَلَ (فرستاد) (۱) لِيُرْسِلَ جَوَابَهُ (۲) هُوَ مُرْسِلُ هَذِهِ الرِّسَالَةِ (۳) هُمْ يُرْسِلُونَ الْخَبَرَ

پاسخ: الف (۱) خارج نشد (نشده است)	(۲) خارج نشوید	(۳) خارج شده است (خارج شد)
(ب) (۱) یاد کنید	(۲) گاهی یاد می‌کند	(۳) یاد نکردید
(ج) (۱) باید بفرستد	(۲) فرستنده	(۳) می‌فرستند

عَيْنُ الْجُمْلَةِ الَّتِي فِيهَا أَسْلُوبُ الْحَضَر:

سوال ۱۰۴ الف) «لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ»

(ب) حَلَّ الطُّلَابُ مَسَائِلَ الرِّيَاضِيَّاتِ إِلَّا مَسْأَلَةً.

(شهریور ۱۴۰۰)

پاسخ: گزینه الف

سوال ۱۰۵ الف) «لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ»

(ب) حَلَّ الطُّلَابُ مَسَائِلَ الرِّيَاضِيَّاتِ إِلَّا مَسْأَلَةً.

(شهریور ۹۹)

پاسخ: گزینه الف

این سوال قدیمیه و احتمالاً هم راجع به حصر می‌پرسن. می‌بینین که عیناً تو دو سال تکرار شده!

بخش پنجم: تحلیل صرفی و محل اعرابی

سوال ۱۰۶ عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ وَ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ:

«الْكِتَابُ يُؤَثِّرُ فِي نَفْسِ الْقَارِئِ تَأْثِيرًا عَمِيقًا.»

(شهریور ۱۴۰۲)

الف) یُوْزَّ:

- (۱) فعلٌ مضارعٌ، مجهولٌ، مزيد ثلاثيٌ / جملةٌ فعليةٌ.
(۲) فعلٌ مضارعٌ، معلومٌ، مزيد ثلاثيٌ / خبرٌ.

ب) القارئ:

- (۱) اسمٌ، مفردٌ، مذکرٌ، مُعَرَّفٌ بـ «ال»، اسمٌ فاعلٍ / مضافٌ إليه.
(۲) اسمٌ، مفردٌ، مذکرٌ، مُعَرَّفٌ بِالْعِلْمِيَّةِ، اسمٌ مُبالغةٍ / صفةٌ.

پاسخ: الف) ۲. با حذف کردن گزینه غلط جواب بدین بهتره. جمله فعلیه که با فعل شروع میشه پس ۱ پرا!
ب) ۱. القاری هم که معرف علمیه نیست پس ۲ پرا!

عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ وَ الْمَحَلِّ الإِعْرَابِيِّ:

(خرداد ۱۴۰۲)

سوال ۱۰۷ «الإنسان العاقلُ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَجِدَ غِذَاءً فِكْرِيًّا فِي كُلِّ مَوْضُوعٍ»

الف) الإنسان:

- (۱) اسمٌ، مفردٌ، مذکرٌ، مُعَرَّفٌ بِأَل / مبتدأ
(۲) اسمٌ، مُنْتَنَى، مذکرٌ، مُعَرَّفٌ بِالْعِلْمِيَّةِ / مبتدأ

ب) مَوْضُوعُ:

- (۱) اسم مفعول، جمعٌ، مُذَكَّرٌ، نكرةٌ / مجرورٌ بحرف جرّ
(۲) اسم مفعول، مفردٌ، مُذَكَّرٌ، نكرةٌ / مضافٌ إليه

پاسخ: الف) ۱. معرفه علمیه نیست دیگه پس ۲ پرا!
ب) ۲. جمع نیست که پس ۱ پرا!

(دی ۱۴۰۲)

سوال ۱۰۸ «عِنْدَ الشَّدَائِدِ يُعْرِفُ الْإِخْوَانُ.»

الف) يُعْرِفُ:

- (۱) فعلٌ مضارعٌ، معلومٌ، مزيد ثلاثيٌ / خبرٌ.
(۲) فعلٌ مضارعٌ، مجهولٌ، مُجَرَّدٌ ثَلَاثِيٌّ / جملةٌ فعليةٌ.

ب) الشَّدَائِدُ:

- (۱) اسمٌ، جمعٌ تكسیر، مُعَرَّفٌ بـ «ال» / مضافٌ إليه.
(۲) اسمٌ مُبالغة، مفردٌ، مُذَكَّرٌ، مُعَرَّفٌ بِالْعِلْمِيَّةِ / مبتدأ.

پاسخ: الف) ۲. فعل مضارع که ثلاثی مزيد نیست اولش ی داره حتماً مجهوله پس ۱ پرا!
ب) ۱. مفرد نیست که پس ۲ پرا!

(شهریور ۱۴۰۱)

سوال ۱۰۹ «الإمام طافَ بالبيتِ طَوَافَ الْأَعْظَمِ»

الف) طَافَ:

- (۱) فعلٌ ماضٍ، معلومٌ / خبرٌ
(۲) فعلٌ ماضٍ، معلومٌ / فعل و فاعله «الإمام»

ب) الْأَعْظَمُ:

- (۱) اسمٌ تفضیل، جمعٌ تكسیر و مُفْرَدُهَا الْأَعْظَمُ / مضافٌ إليه
(۲) اسمٌ، جمعٌ، مُذَكَّرٌ، مُعَرَّفٌ بِأَل / صفةٌ

پاسخ: الف (۱)

ب (۱)

(خرداد ۱۴۰۱)

سوال ۱۱۰ «الْجِسْمُ الْقَوِيُّ يَجْذِبُ غِذَاءً مُنَاسِبًا لِنَفْسِهِ»

الف) يَجْذِبُ:

(۱) فَعْلٌ مضارعٌ، معلومٌ / خبرٌ

(۲) فَعْلٌ ماضٍ، مجهولٌ / فعلٌ

ب) مُنَاسِبًا:

(۱) اسمٌ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، معرفةٌ / مُضَافٌ إليه

(۲) اسمٌ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، نكرةٌ / صِفَةٌ

پاسخ: الف (۱)

ب (۲)

(دی ۱۴۰۱)

سوال ۱۱۱ اِبْرَاهِيمُ (ع) كَسَرَ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ فِي الْمَعْبَدِ.

الف) كَسَرَ:

(۱) فَعْلٌ ماضٍ- معلومٌ / خَبَرٌ

(۲) فَعْلٌ أمرٌ- معلومٌ / فاعِلٌ

ب) الْمَعْبَدِ:

(۱) اسمٌ- مُفْرَدٌ- مُذَكَّرٌ- نكرةٌ / مُضَافٌ إِلَيْهِ

(۲) اسمٌ- مُفْرَدٌ- مُذَكَّرٌ- اسمٌ مكانٍ / مجرورٌ بحرف جرٍّ

پاسخ: الف (۱)

ب (۲)

(شهریور ۱۴۰۲)

سوال ۱۱۲ مَيِّزُ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ:

ج) الْمَفْعُولُ الْمُطْلَقُ

ب) الحال

الف) الْمُسْتَتَنِي

هـ) الصِّفَةُ

د) نوع الْمَفْعُولِ الْمُطْلَقِ

لا يَخْتِاجُ السَّمَكُ الْمَدْفُونُ إِلَى الْهَوَاءِ احْتِيَاجَ الْأَحْيَاءِ - أَعْطَى الْمَدِيرُ مَسْئُولِيَّةَ الْمَكْتَبَةِ لِزَمِيلِي وَ هُوَ جَدِيرٌ بِهَا- لا تَقُلْ كَلَامًا إِلَّا الْحَقَّ.

پاسخ: یک مقدار خیلی کم هم قواعد بلد باشین اینارو راحت جواب می‌دین

ج) احتیاج

ب) هو جدير

الف) الحق

هـ) المدفون

د) نوعی، بیانی

(خرداد ۱۴۰۲)

سوال ۱۱۳ مَيِّزُ فِي الْعِبَارَاتِ:

ج) نوع الْمَفْعُولِ الْمُطْلَقِ

ب) الْمَفْعُولُ الْمُطْلَقُ

الف) الحال

هـ) الْمُسْتَتَنِي مِنْهُ

د) الْمُسْتَتَنِي

أَنْشَدَ الْفَرَزْدَقُ قَصِيدَةً إِنْشَادًا رَائِعًا- مَا شَاهَدْتُ زُمَلَانِي الْقُدَمَاءَ إِلَّا مُحَمَّدًا- شَاهَدْتُ جَمَاعَةً وَاقِفِينَ أَمَامَ الْمَدْرَسَةِ.



پاسخ: الف) واقفین (د) مُحَمَّداً
ب) إنشاداً (ه) زُمَلَاء
ج) نوعی

(دی ۱۴۰۲)

سوال ۱۱۴ مَبْرُورٌ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ:

الف) الْمُسْتَنْتَى مِنْهُ ب) الْمُسْتَنْتَى
د) نَوْعُ الْمَفْعُولِ الْمُطْلَقِ هـ) الْحَالِ
ج) الْمَفْعُولُ الْمُطْلَقُ

أَقِمِ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا - إِسْتَعْفَزْتُ اللَّهَ إِسْتِغْفَارًا - يَسْتَطِيعُ كُلُّ شَخْصٍ صُعودَ الْجَبَلِ إِلَّا الضَّعِيفَ

پاسخ: الف) كُلُّ (كُلُّ شَخْصٍ)
ج) إِسْتِغْفَارًا
هـ) حَنِيفًا
ب) الضَّعِيفُ
د) تَاكِيدِي

(شهریور ۱۴۰۲)

سوال ۱۱۵ اِبْحَثْ عَنِ الْأَسْمَاءِ التَّالِيَةِ فِي هَذِهِ الْجُمْلِ:

الف) اسم التفضيل ب) اسم المفعول
د) اسم المبالغة هـ) اسم الفاعل
ج) اسم المكان

«إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ - هُوَاةُ أَسْمَاكِ الرَّيْنَةِ مُعْجَبُونَ بِهَذِهِ الْأَسْمَاكِ - أَضَعَفُ النَّاسِ مَنْ ضَعُفَ عَنْ كَيْتَمَانِ سَرِّهِ - فَمَنْ عَنْ مَجْلِسِكَ لِأَبِيكَ وَ أَمَلَك.»

پاسخ: الف) أَضَعَفُ
د) أَمَّارَةٌ
ب) مُعْجَبُونَ
هـ) هُوَاةُ
ج) مَجْلِسِ

(خرداد ۱۴۰۲)

سوال ۱۱۶ اِبْحَثْ عَنِ الْأَسْمَاءِ التَّالِيَةِ فِي هَذِهِ الْجُمْلِ:

الف) اسم التفضيل ب) اسم المكان
د) اسم المفعول هـ) اسم المبالغة
ج) اسم الفاعل

لَا تَعْمُرُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِ الْجَبَّارِ - الْمُزَارِعُونَ يَجْمَعُونَ مَحَاصِلَهُمْ - هَذَا ابْنُ خَيْرٍ عِبَادِ اللَّهِ - أَصْدِقَائِي يَشْتَغِلُونَ فِي الْمَصَانِعِ

پاسخ: الف) خَيْرٍ
د) مَحَاصِلٍ
ب) الْمَصَانِعِ
هـ) الْجَبَّارِ
ج) الْمُزَارِعُونَ

(دی ۱۴۰۲)

سوال ۱۱۷ اِبْحَثْ عَنِ الْأَسْمَاءِ التَّالِيَةِ فِي هَذِهِ الْجُمْلِ:

الف) اسم التفضيل ب) اسم المفعول
د) اسم المبالغة هـ) اسم الفاعل
ج) اسم المكان

هُوَ كَانَ مِنْ أَهَمِّ الْكُتَابِ فِي مِصْرَ وَإِنَّهُ عَلَامٌ فِي كُلِّ الْمَوْضُوعَاتِ. وَ مَا دَرَسَ إِلَّا فِي الْمَرَحَلَةِ الْإِبْتِدَائِيَّةِ لِعَدَمِ وُجُودِ مَدْرَسَةٍ ثَانَوِيَّةٍ.

پاسخ: الف) أَهَمِّ
د) عَلَامٍ
ب) الْمَوْضُوعَاتِ
هـ) الْكُتَابِ
ج) مَدْرَسَةٍ

بدانید و آگاه باشید که مستثنی منه محل اعرابی نیست.

(شهریور ۱۴۰۲)

سوال ۱۱۸ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

(الف) الإنسان العاقلُ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَجِدَ غِذَاءً فِكْراً فِي كُلِّ مَوْضِعٍ.
(ب) حَاوِلَ إِبْرَاهِيمُ أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ.

پاسخ: (الف) مبتدا، مفعول، مضاف الیه
(ب) فاعل، مجرور به حرف جرّ

(خرداد ۱۴۰۲)

سوال ۱۱۹ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:
(الف) جَلَسَ هَشَامٌ عَلَى الْمِنْبَرِ جُلُوسَ الْأَمْرَاءِ.
(ب) الْهَدَفُ مِنْ تَقْدِيمِ الْقَرَابِيِّينَ لِلْآلِهَةِ تَجَنَّبُ شَرَّهَا.

پاسخ: (الف) فاعل، مفعول مطلق
(ب) مبتدا، مضاف إليه، خبر

(دی ۱۴۰۲)

سوال ۱۲۰ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:
(الف) «لَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِرَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً...»
(ب) سَمَكَةُ السَّهْمِ تَأْكُلُ الْقَرِيسَةَ الْحَيَّةَ.

پاسخ: (الف) فاعل، جار و مجرور.
(ب) مبتدا، مفعول، صفت.

(شهریور ۱۴۰۱)

سوال ۱۲۱ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:
(الف) جَهَرَ الْفَرْزَدُقُ بِحُبِّهِ لَأَهْلِ الْبَيْتِ (ع).
(ب) صَنَعْتُ وَعَاءً جَمِيلاً مِنْ الْخَشَبِ.

پاسخ: (الف) فاعل، مضاف إليه
(ب) مفعول، مجرور بحرف جرّ

(خرداد ۱۴۰۱)

سوال ۱۲۲ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:
(الف) الْفَرْزَدُقُ يَعْرِفُهُ مَعْرِفَةً جَيِّدَةً.
(ب) حَضَرَ الْمَسَافِرُ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ.

پاسخ: (الف) مبتدا، مفعول مطلق، صفت
(ب) فاعل، جار و مجرور

(دی ۱۴۰۱)

سوال ۱۲۳ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:
(الف) الْحِكْمَةُ لَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ.
(ب) لَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ.

پاسخ: (الف) الْحِكْمَةُ = مبتدا / قَلْبِ = مجرور به حرف جرّ / الْجَبَّارِ = صفت
(ب) الْبَاطِلَ = مفعول / الْحَقِّ = مضاف الیه

بخش ششم: متن

تو سؤالات متن باید اول سؤالات رو بخونین و دنبال جوابشون توی متن بگردین. این که کلاً یک بار متن رو بخونین کاربردی تره و این که چون متن‌ها کوتاه سوال‌های آسون و خوبین

(شهریور ۱۴۰۲)

سوال ۱۲۴ اِقْرَأِ النَّصَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ:

يَبْنِي طَائِرٌ عُشَّهُ فَوْقَ جِبَالٍ مُرْتَفَعَةٍ بَعِيداً عَنِ الْمُفْتَرِسِينَ وَعِنْدَمَا تَكْبُرُ فِرَاحُهُ، يُرِيدُ مِنْهَا أَنْ تَقْفِرَ مِنْ عُشِّهَا الْمُرْتَفِعِ. تَقْدِفُ الْفِرَاحُ نَفْسَهَا وَاحِداً وَاحِداً مِنْ جَبَلٍ يَبْلُغُ ارْتِفَاعَهُ أَكْثَرَ مِنْ أَلْفِ مِترٍ.
(الف) لماذا يَبْنِي الطَّائِرُ عُشَّهُ فَوْقَ جِبَالٍ مُرْتَفَعَةٍ؟
(ب) متى يُرِيدُ الطَّائِرُ مِنْ فِرَاحِهِ أَنْ تَقْفِرَ مِنْ عُشِّهَا؟
(ج) كَمْ مِترًا ارْتِفَاعُ الْجَبَلِ؟
(هـ) أَكْتُبْ مِفرَدَ «فِرَاح».

پاسخ: (الف) يَبْنِي الطَّائِرُ عُشَّهُ بَعِيداً عَنِ الْمُفْتَرِسِينَ.

(ب) عِنْدَمَا تَكْبُرُ فِرَاحُهُ.

(ج) أَكْثَرَ مِنْ أَلْفِ مِترٍ.

(د) تَسْقُطُ الْفِرَاحُ مِنْ عُشِّهَا وَاحِداً وَاحِداً.

(هـ) فَرَحٌ

(خرداد ۱۴۰۲)

سوال ۱۲۵ اِقْرَأِ النَّصَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ:

تُطْلِقُ سَمَكَةُ السَّهْمِ قَطْرَاتِ الْمَاءِ مُتتَالِيَةً مِنْ فَمِهَا إِلَى الْهَوَاءِ فِي إِتْجَاهِ الْحَشَرَاتِ كإِطْلَاقِ السَّهْمِ وَعِنْدَمَا تَسْقُطُ الْحَشَرَةُ عَلَى سَطْحِ الْمَاءِ تَبْلُغُهَا. هَذِهِ السَّمَكَةُ تُحِبُّ أَنْ تَأْكُلَ الْفَرَائِسَ الْحَيَّةَ. وَلِهَذَا تَغْذِيئُهَا صَعْبَةٌ عَلَى هَوَاةِ أَسْمَاكِ الرِّبْنَةِ الَّذِينَ يُعْجِبُونَ بِهَذِهِ السَّمَكَةِ.
(الف) كَيْفَ تُطْلِقُ سَمَكَةُ السَّهْمِ قَطْرَاتِ الْمَاءِ؟
(ب) لِمَاذَا تَغْذِيَةُ سَمَكَةِ السَّهْمِ صَعْبَةٌ؟
(ج) مَتَى تَبْلُغُ السَّمَكَةُ الْحَشَرَةَ؟
(هـ) أَكْتُبْ مِفرَدَ كَلِمَةِ «الْفَرَائِس»

پاسخ: (الف) تُطْلِقُ سَمَكَةُ السَّهْمِ قَطْرَاتِ الْمَاءِ مُتتَالِيَةً مِنْ فَمِهَا إِلَى الْهَوَاءِ

(ب) لِأَنَّهَا تُحِبُّ أَنْ تَأْكُلَ الْفَرَائِسَ الْحَيَّةَ.

(ج) عِنْدَمَا تَسْقُطُ الْحَشَرَةُ عَلَى سَطْحِ الْمَاءِ.

(د) هَوَاةِ أَسْمَاكِ الرِّبْنَةِ.

(هـ) الْفَرِيَسَةُ.

(دی ۱۴۰۲)

سوال ۱۲۶ اِقْرَأِ النَّصَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ:

«فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ عَصَفَتْ رِيحٌ شَدِيدَةٌ وَشَاهَدْتُ مَشْهَدَ سُقُوطِ عُشِّ طَائِرٍ مَعَ فِرَاحِهِ عَلَى الْأَرْضِ. وَ الطَّائِرُ كَانَ يَطِيرُ حَوْلَ فِرَاحِهِ وَ يُحَاوِلُ أَنْ يَأْخُذَهَا وَ لَكِنْ لَمْ يَقْدِرْ لِلْمَرَّةِ الْأُولَى ثُمَّ سَعَى مَرَّةً أُخْرَى وَ أَنْقَذَ وَاحِداً وَاحِداً»
(الف) لِمَ سَقَطَ الْعُشُّ؟
(ب) ماذا شَاهَدْتُ؟
(ج) كَيْفَ أَنْقَذَ الْفِرَاحُ؟

پاسخ: (الف) لِأَنَّ رِيحاً شَدِيدَةً عَصَفَتْ

(ب) شَاهَدْتُ مَشْهَدَ سُقُوطِ عُشِّ الطَّائِرِ مَعَ فِرَاحِهِ.

(ج) وَاحِداً وَاحِداً.